

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهارم
شماره ۴۷ - بهمن ۱۳۸۲ - فوریه ۲۰۰۴

جنبش تعرضی تحریم انتخابات را سازمان دهیم

انتخابات مجلس فرمایشی هفتم نزدیک است. و این امر رژیم را در انزوای کنونی در جهان به نگرانی دچار ساخته است.

مردم ایران به رهبری جناح موسوم به اصلاح طلب در انتخابات دوره ششم مجلس شرکت کردند زیرا امید داشتند که با فشار از پائین و حضور عظیم توده‌ای در صحنه به رژیم جمهوری اسلامی نشان دهند که شدت از این رژیم متنفرند. شرکت مردم در انتخابات دوره ششم بیان مخالفت آنها با رژیم جمهوری اسلامی بود. در همین دوره بود که مردم با رای محدود خود مرگ سیاسی خانواده رفسنجانی را رقم زدند و آبروی وی را بر باد دادند. آنها به این توهم دچار بودند که نمایندگان از صافی گذشته و منتخب آنها با الهام از نیروی عظیم مردم و اراده لایزال آنها برای مقابله با رژیم جمهوری اسلامی به اقدامات و تغییرات اساسی دست می‌زنند. تجربه عملی عکس آنرا ثابت کرد.

خامنه‌ای با انتشار نخستین فرمان خود در فردای انتخابات مورد مجلس و تحمیل نمایندگان دستپرده و نامتخب مردم به مجلس آنرا از درجه اعتبار انداخت و نشان داد که برای رای مردم ارزشی قابل نیست و سپس شورای نگهبان و مجمع مصلحت رژیم را چون سگهای پاسبان به جان آنها انداخت.

تصمیم فقط تصمیم ولی فقیه بود. لیکن مجلس ششم باید نمای خارجی رژیم جمهوری اسلامی را که گویا "دموکراتیک" است تامین می‌کرد و بر خشم مردم نظارت می‌کرد که این ناله‌ها به فریاد بدل نشوند.

آنگاه مصونیت پارلمانی نمایندگان مجلس را منتفی دانست و جسورترین آنها را چون گوشت شکار به جلوی سگهای تازی جمهوری اسلامی افکند تا از بیم جان امکان حمایت از اصلاحات و حقوق مردم را نداشته باشند. باین هم قناعت نکرد، چماقداران حزب‌الله و رجاله و اوباش شعبان ... ادامه در صفحه ۲

مصیبت بم و مصیبت جمهوری اسلامی

نجومی رسانده بودند. یک خانم بیکاره و فقط به برکت خوبروئی و نفوذ در میان از ما بهتران با چندین دستگاه تلفن و زد و بند و پارتنی بازی و سایر بازیها میلیونها از ایران خارج می‌کرد. برای ساختمان سازی نیازی به محاسبه و بر اساس آن صدور جواز ساختمان وجود نداشت و ندارد زیرا این جواز را با رشوه و پول نیز می‌توان بدست آورد. اکنون آفازاده‌ها با غارت مردم برجهای افسانه‌ای برای سکنی مردم در تهران ساخته‌اند و به مجرد نخستین زلزله این برجها بر سر ساکنین آن خراب می‌شود. تهران چند میلیونی به گورستانی چند میلیونی بدل خواهد شد. این را از هم اکنون می‌شود پیشگویی کرد. ادامه در صفحه ۲

مماشات با "اسلام سیاسی"؟!!

"بنظر من آمریکا وارد جدال با اسلام سیاسی شده است. این یک جنگ قدرت است. این کشمکش منطقیاً به تضعیف اسلام سیاسی منجر می‌شود.

... جنگ در افغانستان بر سر تجدید تعریف رابطه غرب با اسلام سیاسی است" (نقل از گفتار منصور حکمت در انترناسیونال هفتگی ۲۰ مهر ۱۳۸۰)

"جنگ افغانستان، جنگ آمریکا و ائتلاف وسیعی از کشورهای مختلف جهان بود که با هدف سرنگونی طالبان، یعنی یکی از کانونهای قدرت اسلام سیاسی در منطقه و جهان صورت گرفت. سرنگونی طالبان و اسلام سیاسی در این ادامه در صفحه ۸

جانا سخن از زبان ما می‌گوئی

بود شرکت فعال داشت و اعترافات وی را ضبط نمود و سرانجام در رابطه با همین پرونده نوارسازان به زندان افتاد.

این مسایل در زمانی بود که حکم اعدام مریم رادیکه پدرش از افراد سرشناس اپوزیسیون ملی-مذهبی بود قطعی شد.

هوفر آلمانی را در ایران رژیم جمهوری اسلامی گروگان گرفته بود.

دستور جلب شمس‌الواعظین سر دبیر روزنامه نشاط در کنار ممنوعیتهای سایر نشریات صادر شده بود، ۱۳ یهودی را بجرم جاسوسی آماده اعدام می‌کردند و شمیر اتهام همکاری با صهیونیستهای اسرائیل را بر بالای سر می‌گردانیدند، ده‌ها نفر از اعضاء حزب ملت ایران دستگیر شده و به زندان افتادند، رژیم در کار سرکوب نگارندگان نمایشنامه "کنکور به وقت ظهور" و تدارک حمله به دانشجویان بود.

خانم شیرین عبادی در چنین فضائی کار می‌کرد. فضائی که پشت "مردها" را در یک جامعه مردسالار می‌لرزاند، چه برسد به پشت "زن‌ها". فراموشی بیماری وحشتناکی است که برای عده‌ای به حد انکار واقعیت رسیده است. ادامه در صفحه ۴

تندرست چه داند به خواب نوشین در که شب چگونه به پایان همی برد رنجور

زلزله بم بلای آسمانی نیست. سیل بلای آسمانی نیست. آتشفشان بلای آسمانی نیست. این دروغها را مذاهب بخورد مردم می‌دهند. در ممالک پیشرفته با ایجاد سد، با ساختمانهای محاسبه شده ضد زلزله و مجاز نه تنها از نیروی آب استفاده می‌کنند، بلکه با آینده‌نگری و محاسبات علمی خطرات حوادث را به حداقل رسانده و می‌کوشند بر "قهر طبیعت" به یاری نیروی انسانی و با مهار کردن آن غلبه کنند. در کشور ژاپن تنها ساختمانهای اجازه بنا پیدا می‌کنند که حق ساخت گرفته باشند. در کالیفرنیا در کشور "شیطان بزرگ" که زلزله‌اش در یک هفته قبل با همین درجه "ریشتر" به وقوع پیوست فقط دو نفر کشته شدند ولی در کشوری که نمایندگان خدا بر سر کارند زلزله‌ای بهمان شدت حدود بیش از ۵۰ هزار کشته بجای می‌گذارد.

در ایران شاهنشاهی و اسلامی هرگز سیاست درستی برای بحداقل رساندن خسارات ناشی از زلزله و "بلایای طبیعی" در کار نبود. سیاست بساز و بفروشی که خانواده‌هایی نظیر خانواده رفسنجانی در زمان شاه از طریق آن میلیونر شده بودند سیاست رژیم پهلوی بود. با یک عمل ساده تلفن و دست بدست کردن قطعه زمینهای اطراف تهران که آنرا با اعمال زور و تطمیع و یا نفوذ سیاسی بدست آورده و بین خود بذل و بخشش می‌کردند بهای اجاره و ساختن خانه‌های زلزله خراب کن را به طور مصنوعی و ضد اقتصادی به ارقام

خانم شیرین عبادی یکی از مدافعین حقوق بشر در ایران است. بر سر این امر همه متفق القولند.

خانم شیرین عبادی در شرایطی وکالت زنان، رسیدگی به وضع کودکان، وکالت قربانیان رژیم جمهوری اسلامی را تقبل می‌نمود که ارباب و تهدید، اعمال زور و قلدری و خودسری حد و مرزی نمی‌شناخت. خانم شیرین عبادی در مهر ماه سال ۱۳۷۸ در مصاحبه با روزنامه "آفتاب امروز" نکات تازه‌ای را در مورد قتل فروهرها که وی وکالت خانواده آنها را بعهده گرفته بود فاش ساخت. وی اظهار کرد که جنایات سعید امامی و باند همکار وی به قتل فروهرها محدود نمی‌شود، وی مسئول قتل ۸۰ نفر از مخالفان رژیم در طی سالهای گذشته بوده است. وی فاش ساخت که حتی دکتر کاظم سامی را که وزیر بهداری دولت بازرگان بود، این عده به قتل رسانده‌اند، وی اعلام کرد بعنوان وکیل خانواده فروهرها حق مطالعه پرونده موکلین خود را ندارد. وی برملا نمود که علی اکبر سعیدی سیرجانی را مقامات وزارت اطلاعات کشته‌اند.

وی در زمینه افشاء گریهای امیر فرشاد ابراهیمی جوانی که در بدو انقلاب فریب حزب‌اللهی‌ها را خورده بود و به چماق دست علی اکبر هاشمی رفسنجانی بدل شده

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

جنبش تعرضی...

بی‌مخی را به در مجلس فرستاد و یا به حوزه‌های انتخابی نمایندگان مزاحم اعزام کرد تا با جرح و ضرب و ارباب آنها زبانشان را قطع کند.

و دست آخر با رو کردن پرونده پاره‌ای "قهرمانان" اصلاح طلب نشان داد که آنها نیز در دزدیهای و اعتراف گیری‌ها و شکنجه‌های مخالفین رژیم جمهوری اسلامی در بدو انقلاب دست داشته‌اند.

جناح موسوم به محافظه کار، یا انحصارگر بیان کرد که اگر قرار باشد کشتی جمهوری اسلامی غرق شود این هر دو جناح هستند که مشترکاً غرق می‌شوند.

آقای خاتمی نیز که با وعده‌های فراوان به قدرت رسیده بود، ترجیح می‌داد که به حفظ نظام مباردت ورزد و مردم را برای چندی سرگرم کند. وی در آخرین دوره ریاست جمهوری خود آشکارا سر به آستان ولی فقیه سائید و با صراحت به مردم پشت کرد.

بی‌عملی و نقش سازشکارانه مجلس ششم در حفظ نظام جمهوری اسلامی امری نبود که از دید مردم پنهان بماند. همین بی‌اعتمادی مردم نسبت به دستگاه حاکم و مخالفت‌های مستمر آنها اصلاح‌طلبان را تجزیه نمود. پیگیرترین آنها به کنج زندان افتادند و بی‌آزارترینشان در پی نجات جنازه اصلاحات هستند.

تحولات منطقه، خیره‌گشتن انظار جهان به تحولات ایران، ترس رژیم از اینکه مبادا سیر تحولات در ایران طوری باشد که به جهانیان منفرد بودن رژیم را القاء کند و افتضاح انتخابات شوراهای دست پرورده رژیم تکرار گردد، باعث شده که رژیم جمهوری اسلامی این بار پای مردم را به میان بکشد به نقش آنها اهمیت بدهد. ملاحظه که تا دیروز برای همین مردم اختیاری قایل نبودند و آنها را جزو دیوانگان و صغار به حساب می‌آوردند مجدداً کشف کرده‌اند که "حضور گسترده مردم برای ختنی کردن توطئه‌های دشمنان" لازم است. آنها یاد گرفته‌اند که از مردم بعنوان ابزار تقویت حاکمیت استفاده کنند. ملائی بنام امامی کاشانی که عضو شورای نگهبان است و در ختنی کردن تصمیمات مجلس نقش مهمی بازی می‌کند در آستانه انتخابات مجلس هفتم و از ترس تحریم آن ندا می‌دهد که یا ایها الناس کاری نکنیم که "صهیونیزم ذلیل و کاخ سفید بدبخت شاد شوند". این اعتراف کنه نگرانی رژیم و هدف وی از برگزاری یک انتخابات گسترده و پر حضور مردم را نشان می‌دهد. وی معترف است که انتخابات مجلس هفتم باید در خدمت تبلیغات رژیم و جلوه دادن ماهیت "دموکراتیک" وی باشد. وقتی افکار عمومی جهان نظر به ایران دارد و نظر ناظران بین‌المللی با فشارهای اخیر که به ایران آمده و عقب نشینیهای روزافزون رژیم بر آن‌ها افزوده شده است این حس کنجکاو و وجود دارد که رژیمی که زیر فشار و محاصره آمریکاست تا به چه حد آمادگی این را دارد

که به استانداردهای بین‌المللی تن در دهد. حضور نمایندگان حقوق بشر در ایران، محکوم کردن ایران در جهان بعنوان ناقض حقوق بشر، امضای قرارداد الحاقی منع گسترش سلاحهای اتمی و حضور دائمی آژانس بین‌المللی اتمی در ایران و... می‌طلبند تا برگزاری انتخابات در ایران به نحو "آبرومندی" و با شرکت وسیع توده‌های مردم برگزار شود تا بشود از آن اسلحه‌ای برای سازش با امپریالیسم آمریکا فراهم آورد. انتخابات به ظاهر "دموکراتیک" می‌تواند اسلحه تبلیغاتی را از دست ممالک مخالف جمهوری اسلامی بدر آورد. آنها هراس دارند که کار به جایی برسد که پای ناظران بین‌المللی برای تعیین صحت و درستی برگزاری این انتخابات به ایران باز شود.

چنین خواستی گرچه که دخالت مستقیم در امور داخلی ایران است ولی برای مردمی متوهم و جان به لب رسیده می‌تواند فرشته نجات به حساب آید. رژیم از این امر بیمناک است. دمیدن در تنور انتخاباتی تا آترا گرم نگاه دارند و آنهم چندین ماه قبل از فرا رسیدن زمان آن، فقط باین منظور صورت می‌گیرد. طبیعتاً در پشت پرده جناحهای موسوم به اصلاح‌طلبان و محافظه کاران به زد و بند مشغولند و در این زد و بندها به دنبال تاکتیکیهای می‌گردند که مردم را به نتایج انتخابات آینده خوشبین سازند. بعید نیست در آخرین لحظات رژیم به مانورهای عوامفریبانه‌ای متوسل شود که بتواند مقصود خود را تأمین نموده و خود را در عرصه جهانی و در تحت شرایط فشارهای تهدیدآمیز آمریکا نماینده واقعی مردم ایران جا زند و از این طریق به تفاوتش با رژیم صدام حسین انگشت بگذارد.

دقیقاً باید بر روی این نقطه ضعف رژیم انگشت گذاشت، باید از هم اکنون مردم را برای اینکه قربانی این مانور جدید رژیم جمهوری اسلامی نشوند، برای اینکه امیدی به ناظران مشکوک بین‌المللی برای نظارت بر انتخابات ایران نبندند، برای اینکه بدانند تنها نیروی قابل اتکاء و تعیین کننده برای تعیین سرنوشت کشور ایران خود مردم ایران هستند، برای تحقق این سیاستها باید خود مردم را بسیج کرد و به تحقق شعارهایشان و خواسته‌های خودشان واداشت. مبارزه برای تحریم انتخابات باید بیک مدرسه بزرگ عملی برای آموزش انقلابی بدل گردد. شعار تحریم انتخابات کافی نیست، تحریم انتخابات خود یک نوع انتخاب است، بیان این مفهوم است که ما از رژیم جمهوری اسلامی بیزاریم و انتخاب خود را کرده‌ایم. تحریم انتخابات یعنی اینکه آیا رژیم بماند و یا باید برود. باید مردم را بر محور این بیزاری بسیج کرد، باید روشن کرد که تحریم شکل بیان بیزاری از رژیم یعنی آرزوی سرنوشتی آن است. مهم این نیست که چه کسی نامزد انتخاباتی شود، مهم این نیست هدف از مانورها و چگونه‌گی آن چه خواهد بود، مهم این نیست که باز

مردم را در مقابل گزینش بد از بدتر قرار دهند، مهم آن است که دوران توهم به پایان رسیده، بی‌اعتمادی به همه جناحهای این رژیم به اوج خود رسیده است. شرایط امروز شرایط انتخابات دوره ششم مجلس و یا انتخابات ریاست جمهوری نیست. سالها تجربه عملی در پس این وضعیت تازه پنهان است. مردم اکنون آماده‌اند بیزاری خود را از این بازی‌ها اعلام کنند. آنها به توهمات خود غلبه می‌کنند. باید این روند را تسریع کرد. باید امر تحریم را به امری توده‌ای به امری اعتراضی بدل کرد. باید مردم به تعرض دست زنند و در مجامع عمومی و خصوصی برای تحریم انتخابات سازماندهی کنند. باید همه را فرا بخوانند که انتخابات را به مثابه یک انتخاب استراتژیک، بقاء و یا مرگ رژیم جمهوری اسلامی اعلام کرده و تحریم کنند. این سازماندهی مسلماً هسته‌های نخستین یک سازماندهی بزرگتر برای سرنوشتی رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی و استقرار یک رژیم سوسیالیستی در ایران است. این سازماندهی به نقش هدایت مردم و یافتن اشکال مناسب مبارزه در شرایط امروز تکیه می‌کند. بی‌عملی تحریم فقط دست رژیم را در سازماندهی و انجام مانور باز می‌گذارد. حال آنکه تاکتیک پیشنهادی حزب ما ابتکار عمل را بدست ما می‌دهد و رژیم را در مخمصه و حالت دفاعی قرار داده و به دنباله روی از حوادث باز می‌دارد. آنوقت ضربه زدن به وی سهلتر است. رفقای حزب ما باید با این سیاست دست به کار تحریم انتخابات شوند. آن رفقای که در خارج هستند باید در تماس با خانواده‌های خویش، با رفقا و آشنایان خویش از آنها دعوت کنند که به جنبش اعتراضی تحریم انتخابات بپردازند. بخواهند که بستگانشان به خانه این و آن بروند، مردم را از رفتن به پای صندوقهای رای برحذر دارند. بگذاریم که روز انتخابات، روز بی‌آبرویی رژیم، روز ترس از مرگ وی باشد. عدم شرکت مردم در انتخابات، بسیج و سازماندهی توده‌ها برای عدم شرکت، چشم‌انداز جدیدی در فردای شکست رژیم فراهم می‌کند. آنوقت مردم واقعی در صحنه هستند و اراد و اوپاش شعبان بی‌مخی میدان‌ها را ترک می‌کنند زیرا می‌فهمند که هر در گوشه و کوچه و برزنی، آن انسان حاضر در صحنه دشمن سوگند خورده وی است و منتظر فرصت مناسب مناسبی است تا راه رستگاری وی را هموار سازد.

مصیبت بم...

این بلا بالای آسمانی نیست بالای زمینی است که هم دودمان پهلوی و هم رژیم جنایتکار آخوندی بیک نسبت در آن دخیل‌اند. رژیمهای حال و گذشته هیچ سیاست روشنی در زمینه شهرسازی و آبادانی نداشتند. سرنوشت غم‌انگیز متروی تهران را از زمان تصمیم به ساختمان آن تا پایان غم‌انگیز... ادامه در صفحه ۳

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

مصیبت بم...

آن به خاطر آوردید، از فاضل آب در شهر چند میلیونی تهران خبری نیست. ولی شهرداریهای ایران از زمان شاه تا زمان ظهور اسلام ناب محمدی همه گنگی دزد و دغلكار بودند و با رشوه و اعمال نفوذ شهرهای ایران را بیقراره و مغایر همه تجارب علمی در جهان بنا نهادند. بویژه پس از نتایج وخیم اصلاحات ارضی و هجوم دهقانان به شهرها، حلبی آبادها نیز باین گسترش بیرویه شهرها افزوده شد. وزارت کشور رژیم جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته سازمانی فعال و آماده برای انجام خدمات ضروری پزشکی، دارویی، امدادی و... در زمان وقوع چنین فاجعه‌هایی که بتواند هر چه سریعتر آماده شود و از تجهیزات کافی برخوردار باشد، بوجود آورد. وزارت کشوری که چاقوکشان را در خیابانها برای ایجاد صحنه‌های شمشزکننده "حضور مردم در صحنه" بدون افسار رها می‌کند وقت آنرا ندارد که خود را با این مسایل "پیش پا افتاده و پر درد سر" مردم درگیر نماید. روزهاست که از زلزله بم می‌گذرد. روزهاست که امیدهای فراوانی در زیر آوار بامید نجات و معجزه‌اند، روزهاست که بدبختهای زنده بجای مانده از دامنه فاجعه آنچنان حیران شده‌اند که اشکشان نیز جاری نمی‌شود، از دورترین نقاط دنیا، کمک‌هایی دارویی، پزشکی، گروه‌های امدادگر به ایران رسیده‌اند. ولی رژیم فاسد جمهوری اسلامی نتوانسته برای مردم کشورش در هوای سرد زیر ۱۵ درجه که باعث شده بر اساس گزارشات مطبوعات ۱۵ کودک جان بدر برده از زلزله "آسمانی" یخ بزنند چادر و پتو و لباس گرم تهیه کند، آیا مرگ ۱۵ کودک در اثر یخ زدگی نیز "بلای آسمانی" است؟ زندگان خودگروگان رژیم جمهوری اسلامی شده‌اند و جانشان در چنگال آخوندها اسیر است. ولی سیاست چادر و چاقچور براه است که مبادا مردها از دیدن اجساد زنان بدون حجاب تحریک شوند و دامن عقیف اسلام عزیز لکه‌دار گردد.

رژیم جمهوری اسلامی گروه‌های امداد خارجی را در مانند جذامی‌ها در قرنطینه نگاه داشته بود تا زنان امدادگر خارجی را وادار کند که حجاب اسلامی را رعایت کنند. در حالی که ۷۰ هزار نفر در زیر آوار مانده و هر لحظه بی تفاوتی و تاخیر در نجات و یاری به آنها فاجعه‌آمیز است، چماقداران حزب‌الله اولین گروهی بودند که خود را به بم رساندند تا مانع شوند اشعه‌ایکه از موی سر زنان حاضر در گروه‌های امدادی ساطع می‌شود، اخلاق اسلامی را لکه دار کند. لحظه‌ای به این درجه تو حش که به مصداق "کافر همه را به کیش خود پندارد" بیاندیشید تا درجه افکار بیمارگونه این حیوانات وحشی را تخمین بزنید. آنکس که بر بالای سر جنازه هفتاد هزار نفر دچار غلیان جنسی می‌شود فقط نامش آخوند خامنه‌ای و خاتمی و نظایر آنهاست و جایشان در باغ وحش ایران است.

رژیم جمهوری اسلامی که بر کشور ثروتمندی چنگ انداخته است نخست به دربوزگی جهان رفت و فوراً تقاضای پول نقد نمود. آنها خود را از سایر انواع کمکها بی نیاز جلوه دادند و گداگونه تقاضای پول نقد کردند. شرم آور است که آخوند گدا صفت مملکت را بکجا کشانده است که آه در بساط ندارد. آقازاده‌های دزد، تجار محترم دزد پولی برای میلیونها ایرانی هموطن ما باقی نمی‌گذارند. آنها قصد دارند حتی از تصدق "نعمت الهی زلزله" نیز جیب‌های گشاد خود را پر کنند. هم اکنون از ایران خبر میدهند که کسروه‌های ارسالی سازمانهای امدای خارجی در بازار نهران به فروش می‌رود. گزارشگر مترقی دیگر خبر می‌دهد که از چادرهای ارسالی سازمانهای خارجی فقط یک عدد در شهر بم برپا شده که ضد باران است بقیه آنها را لاشخورهای اسلامی مالاخور کرده‌اند. آنها مخصوصاً از توزیع سازمانیافته نیازمندیهای مردم بم ظفره می‌روند و حزب‌اللهی را و مردم از دهات رانده شده و به شهرها روی آورده را به دنبال کامیونهای باری می‌شکند و زمینه چپاول را ایجاد می‌کنند تا حساب و کتابی درکار نباشد. در آشفته‌بازای بهتر می‌توان اموال عمومی را بالا کشید. مردم این امدادگران دزد را از شهر بیرون ریخته‌اند. در عوض از سراسر ایران با ابتکار مردمی به یاری زلزله‌زدگان بم رفته‌اند. این تف سربالائی بلریش آخوندهای دزد و مرتجع است.

رژیم جمهوری اسلامی تجربه شهر طیس و رودبار را پشت سر دارد و امروز نمی‌تواند مدعی شود که غافگیر "قهر طبیعت" شده است. رژیم جمهوری اسلامی از این مصیبت‌های گذشته چه آموزشی یافته است که سریعتر بتواند بیاری مصدومین و مجروحین و نیازمندان پیردازد؟ هیچ!

آنها آموخته‌اند که نخست سازمانهای چماق بدست حزب‌الله را به این مناطق برای جلوگیری از اعتراضات مردمی، برای جلوگیری از تجمع مردم، برای جلوگیری از فضای متشنج و احساسی که می‌تواند مانند دسیسه آتش زدن سینما رکس آبادان به طغیان عمومی بدل شود گسیل دارند. هدف آنها نه یاری به مردم بلکه کنترل و سرکوب اعتراضات آنهاست. چند روز پس از زلزله بم که مردم خودشان بسیج شده بودند و مانند روزهای نخست انقلاب به درجه‌ای عالی از همبستگی انسانی نایل گشته و این جنبه انسانی و نیروبخش را به معرض تماشا گذاشتند، دارو دسته خامنه‌ای - خاتمی برای بهره‌برداریهای تبلیغاتی بخاطر با آبرو برپا کردن انتخابات تقلبی مجلس هفتم گرازه‌های حزب‌الله را به بم گسیل داشتند تا منطقه را برای حضور خامنه‌ای و خاتمی از عناصر مشکوک و ناراضی پاک کنند. خامنه‌ای مانند بوش که دزدکی برای پیروزی در انتخابات آینده‌اش به بغداد وارد شد و پس از دو ساعت توقف فرار را بر قرار ترجیح داد دزدکی وارد بم

شد و در حالیکه مشتی چماقداران و رجاله‌های حزب‌اللهی را از قبل وارد شهر کرده بودند در حضور این "مردم همیشه در صحنه" به نطق و خطابه پرداخت که یا ایهاالناس آسوده بخوابید که من بیدارم و می‌دانم که خداوند باریعالی این مصیبت را بهر آزمایش ما واقع ساخته است. و قول دادند که شهری را که دیگر چیزی از آن باقی نمانده است تا انجام انتخابات مجلس هفتم دو ساله بسازند.

این ملاحای بی‌عرضه هنوز موفق نشده‌اند شهرهای جنگ زده ویران را از نو بسازند، هنوز هموطنان ما در استان خوزستان آواره در ایرانند، آنها جنگ را نعمت الهی قلمداد کردند و می‌گفتند که قدس را از راه کربلا فتح می‌کنند. آنها هر روز و هر شب امام غایب را سوار بر اسب سفید به جنگ صدام اعزام می‌کردند که ده ها نفر از آنها در جنگ کشته و یا به اسارت صدام درآمدند و در عوض مردم جنگ زده و آواره را به امان خدا رها کردند. قسم حضرت عباس آنها دم خروس است. ساختن بم دست کمی از ساختن طیس، آبادان و خرمشهر و قصر شیرین و... ندارد. این دروغها برای ترغیب مردم برای شرکت در انتخابات قلابی مجلس هفتم است که از هم اکنون تقش در آمده است.

این دروغگوها مانند این است که خودشان نیز احتمال می‌دهند که ممکن است ادامه حکومتشان به دو سال دیگر نیز نرسد. آنها که از چهره خدا اژدها و عفریتی مخوف ساخته‌اند که بیکار نشسته تا از سر بیکاری و مشغولیات مانند بیماران روانی در طیس بر سر مردم مصیبت بیآفرینند، در رودبار بر سر مردم مصیبت بیآفرینند، در ایران بر سر مردم جنگ نازل کند، سیل جاری کند و شهر بم را با خاک یکسان گرداند، اگر خود این حضرات به جهنم و بهشتی اعتقاد داشتند از ترس غضب خدا به این دروغها متوسل نمی‌شدند.

گر مسلمانی از اینست که مردم دارند

وای اگر از پی امروز بود فردانی

بزرگترین مصیبتی که در ایران آمده است نه سیل است، نه زلزله است، و نه جنگ. این مصیبت، مصیبت و فاجعه جمهوری اسلامی است که باید بر چیده شود. بهمین جهت بود که حتی یک آخوند جرات نمی‌کرد در شهر بم سر و کلاهش پیدا شود. نفرت و انزجار مردم در بم از این حضرات پایان ندارد. آنها بدرستی رژیم جمهوری اسلامی را پس از ۲۵ سال بیعملی مسئول مستقیم این فاجعه می‌دانند و تلاش آخوند خامنه‌ای را که می‌کوشد گستاخانه و بی‌مهابا این بیعملی و بی تفاوتی و بی مسئولیتی را به گردن "خدا" بگذارد و برای مافیای در قدرت شریک جرم درست کند نمی‌پذیرند.

نفرت مردم در ایران از ارومیه تا چاه بهار از قوچان تا آبادان نسبت به روش رژیم جمهوری اسلامی قابل توصیف نیست. مردم این رژیم ... ادامه در صفحه ۴

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

مصیبت بم...

را مسئول مستقیم این فجایع می‌دانند. آنها می‌فهمند که زلزله بم ادامه سیاست قتل‌های زنجیره‌ای در کرمان است. رژیم‌می که ذکر و خیرش پرورش قاتل برای آدم‌کشی است وقت آنرا را ندارد که به ضوابط شهرسازی مدرن برسد.

زلزله قابل پیشگویی نیست ولی تقلیل خسارات ناشی از آن قابل کنترل است و این را تجربه همه ممالک پیشرفته نشان داده است. این را علم می‌گوید و نه مذهب. وقتی علم در خدمت بشریت بکار گرفته شود و مذهب زدوده گردد و انسانیت جای آنرا بگیرد زلزله نیز کمترین خسارت را ببار می‌آورد. دشمنی با علم و دانش و تجربه و متخصص و کارشناس... و توسل به خرافات، معجزه، دخیل، دعا و فال قهوه نتایجی بهتر از این بار نمی‌آورد. در رژیم دزد آقازاده‌ها که از این راه میلیون‌ها می‌شوند، در رژیمی که فقط برای سرکوب مردم ماشین‌های سرکوب و ارباب و خفقان ایجاد می‌کنند، در رژیمی که همه چیز بر اساس دروغ و دغل و عوامفریبی، ارتشاء، فساد و حقه‌بازی و راهزنی استوار است امکان ندارد یک سازماندهی و برنامه منظم برای رفع این بلاهای زمینی ایجاد کرد. این خانه از پای بست ویران است. نه تنها بم بلکه ایران را باید ساخت و برای این کار باید این رژیم دزد و قاتل و فاسد را سرنگون کرد و بر ویرانه آن یک رژیم اتحاد جماهیر شوروی ایران سوسیالیستی را نشانند که به همبستگی خلق‌های ایران، به اتحاد آنها یاری رساند. کشوری که فرقی در آن میان بم و تبریز و مهاباد نباشد، کشوری که در آن به مصداق:

"چو عضوی ببرد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار"

مبنای زندگی مشترک تاریخی مردم سرزمینی باشد که نام ایران را بر خود گرفته است.

جانا سخن از...

خانم عبادی نه کمونیست است و نه انقلابی. وی یک مصلح اجتماعی است و می‌خواهد رژیم جمهوری اسلامی را از درون اصلاح کند، ایشان ادعای دیگری هم ندارد و این اعتقادات را بدون ریاکاری مرسوم صمیمانه بیان داشته است. این امر بنظر حزب ما طبیعتاً آب در هاون کوبیدن است ولی با قاطعیت می‌توان اظهار داشت که وی نه وکیل مدافع جمهوری اسلامی، بلکه وکیل مدافع قربانیان این رژیم است. کسی که این را نبیند، چشمان خود را بر واقعیت بسته است. کسی گویا جسارت آن را ندارد که به صراحت در این زمینه اظهار نظر کند و بر اساس آن خط مشی خویش را تعیین نماید.

برای ما قابل فهم است که وی در حلاء خودسری و بی‌قانونی و توحش حزب‌الله دست به عصا راه برود،

وی می‌خواهد در ایران بطور علنی فعالیت‌هایی در همین عرصه‌ها و دقیقاً در همین حدود و نه بیشتر انجام دهد. آیا چنین فعالیت‌هایی از دیدگاه "انقلابی" جرم است. آیا باید وی را به جرم اینکه مانند میلیون‌ها نفر دیگر در ایران خواهان انقلاب نیستند و فکر می‌کنند می‌شود بدون اعمال خشونت و استعمال قهر، از طریق اقتناع این رژیم را به اصلاحاتی که موجب مرگ وی می‌شود وا داشت، محکوم کرد؟ آیا بهتر است که کاری نکند. آیا ما باید به مصداق "همه چیز یا هیچ چیز" کار هر فعالیت اجتماعی را به بن بست بکشانیم و تخطئه کنیم؟ و یا به تجربه توده‌ها، به آموزش عملی آنها و به نقش رهبری حزب در این زمینه‌ها توجه کنیم؟

خانم عبادی را با سایر زنان و یا مردانی مقایسه کنید که از همین حداقل حرکت نیز ابا دارند تا به اهمیت مبارزه ایشان پی ببرید. فعالیت‌های اجتماعی ایشان بهر صورت در خدمت افشاء نظام جمهوری اسلامی، در خدمت برملا کردن آن چیزهاییست که رژیم جمهوری اسلامی در پی پنهان کردن آن است. خانم عبادی در پی شفافیت است حال آنکه رژیم جمهوری اسلامی در پی مخدوش کردن و سرپوش گذاشتن. مگر نیستند نویسندگان و هنرمندان خود فروشی اعم از زن و مرد که در جمهوری اسلامی راست راه می‌روند و اعتراضی به اختناق ندارند، و حتی در کنفرانس برلین می‌خواستند دامنه اختناق رژیم را به خارج نیز بکشانند و بعنوان "اپوزیسیون" با حاکمیت جبهه واحد تشکیل دهند. مگر نیستند زنان و مردان روشنفکری که هیچکدام از این خطرات را به جان نخریده و پوسیدن انسانها در گوشه زندان برایشان اهمیتی ندارد؟ خانم شیرین عبادی هم می‌توانست آهسته برود و بیاید تا گریه شاخش نزند.

عده‌ای و از جمله حزب ما بر این اظهارات خانم عبادی خرده می‌گیریم که اسلام را با حقوق بشر سازگار می‌بینند. روشن است که این اعتقاد از نظر علمی منطبق بر واقعیت نیست. روشن است که آن اسلام و یا مذهبی را که بشود با حقوق بشر پیوند زد دیگر اسلام نیست زیرا حقوق بشر، برای بشر حقوقی مستقل از ذات پروردگار که خالق بشر است و خوب و بد کردار وی را معین می‌کند تعیین و تعریف کرده است. تاریخ کسب حقوق بشر سراسر تاریخ مبارزه بشریت با مذهب و بویژه با کلیسای کاتولیک است، چگونه می‌شود که زیر پا گذاردن حقوق زنان، نیمی از جمعیت سراسر جهان را توسط همه مذاهب و نه تنها اسلام مغایر حقوق بشر به حساب نیآورد. چنین بحثی مسلماً باید بعنوان امری روشنگرانه در میان مبارزین ایران جاری شود. ولی خطاست اگر با تکیه به این نکات نادرست بر این واقعیت اجتماعی که میلیون‌ها ایرانی علیرغم دشنام دادن به جمهوری اسلامی و حتی در بسیاری موارد به مذهب اسلام، باز خود دچار تعلقات مذهبی و

اعتقادات مذهبی هستند. باورهای مذهبی یکسبیه از بین نمی‌روند. تا جهالت در جهان که خود ناشی از وجود طبقات و منافع مبارزه طبقاتی است وجود دارد تصور جهانی بدون باورهای مذهبی خطای محض است و تعیین خط مشی سیاسی بر این اساس خطائی بمراتب سنگین‌تر. مبارزه علیه اسلام و جدا کردن آن از امر مبارزه طبقاتی و سایر مذاهب فقط خط مشی "حزب کمونیست کارگری ایران" است که ماموریت دیگری بجز این، در این راه ندارد. نمی‌توان از خانم عبادی درخواست کرد که دیگر مسلمان نباشد! باورهایت را چون ضد علمیت بدور بریز. چنانچه کار مبارزه اجتماعی با چنین توصیه‌ها و رهنمودهایی سر می‌گرفت، حل مسایل اجتماعی بسیار ساده می‌شد و ما در بهشت برین زندگی می‌کردیم.

حزب ما سرکوب پیروان بهائیت را به جرم اعتقادات مذهبی که خود انشعابی در مذهب شیعه اثنی عشری است محکوم می‌کند، ما با ستمگری ملی و مذهبی، با نقض حقوق بشر به مبارزه بر می‌خیزیم، ما معتقدیم که همه زندانیان سیاسی و نه تنها برخی از آنها را باید آزاد کرد، آیا این بدان مفهوم است که حزب ما هوادار مذهب بهائی است و یا سینه چاک ملی-مذهبیها، و یا مروج افکار حزب ملت ایران و نظایر آنها؟ هر کس همین فعالیت‌های کوچک برای بهبود اوضاع سیاسی و اجتماعی را از انسانهایی که بهر تقدیر به آن دست زده‌اند نادرست ارزیابی کند و بر روی آنها شمشیر بکشد خود یک ولی فقیه کوچک است. کمونیستها حق دارند منتقد این روش‌های ناپیگیرانه باشند، این اقدامات را کافی ندانند، روش‌های بهتری و راهگشائی را تجویز کنند ولی حق ندارند به نافی هر آنچه که واقعیت خارجی است ولی مطابق کامل میل ما نیست بدل شوند، آنوقت سر از جاهای بد در خواهند آورد. این تجربه تاریخ است.

حزب ما از حقوق بشر بورژوازی حمایت می‌کند، ما تا کنون کمونیستی را ندیده‌ایم که از احترام به حقوق بشر سر باز زند. ولی حقوق بشری را که ما از آن حمایت می‌کنیم صرفاً یک حقوق بشر بورژوائی و متکی بر احترام به حق "مقدس مالکیت" خصوصی نیست، حقوق بشر کمونیستها، حق کار را برای همه برسمیت می‌شناسد، حقوق بشر کمونیستی، مخالف بهره‌گشی انسان از انسان است. حقوق بشر کمونیستی با حقوق بشر صوری بورژوائی که در زیر پوشش حقوق بشر، حقوق زنان را برسمیت نشناخته آنها را خرید و فروش می‌کند، کار کودکان را در عمل می‌پذیرد، شکنجه را در خدمت منافع سرمایه‌داری جایز می‌شمارد، دیکتاتورها را بر "متن جنگ سرد" حمایت می‌کند و بجای حق کار حقوق بیکاری را پذیرا است و تمام هستی‌اش بر اساس بهره‌گشی از انسانها استوار گردیده از زمین تا آسمان متفاوت است. ادامه در صفحه ۵

دست امپریالیستها از منطقه کوتاه باد

جانا سخن از...

ولی ما کمونیستها نافی حقوق بشر بورژوازی نیستیم بر عکس می‌خواهیم این دست‌آورد بشری را کامل کنیم، ارتقاء دهیم و نشان دهیم که بورژوازی در احترام به همان اصولی که خود تدوین کرده است ریاکاری نشان می‌دهد و حاضر به عمومیت بخشیدن آن نیست. ما به حقوق بشر بورژوازی مانند دموکراسی بورژوازی منتقدانه و طبقاتی برخورد می‌کنیم. این فقط نظام کمونیستی است که حتی سرمایه‌دار را نیز از زنجیرهای مکانیسم کور روند تولید سرمایه‌داری که به فقر و فاقه جهان بدل می‌گردد نجات می‌دهد. حقوق بشر کمونیستی که بر اساس مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید شکل گرفته است برای آزادی انسان است و تنها با محو و زوال طبقات می‌توان به این مقصود انسانی دست یافت. کسی که در مبارزه انقلابی خویش این ملاکهای مارکسیستی را بکار نبرد و به برخوردهای آناشستی و "سویر انقلابی" دست آویزد سرانجام راهش "سویر ارتجاعی" خواهد بود. ما از این نظرگاه به مبارزات دموکراتیک سایر طبقات و افسار جامعه برخورد می‌کنیم. ما حق انتقاد را برای خویش محفوظ می‌داریم. برخورد ما به خانم عبادی نیز جدا از چگونگی برخورد ما به جنبش اصلاح طلبانه نیست. فقط در این روند است که سره از ناسره مشخص می‌گردد.

تمام برآمد خانم عبادی در رسانه‌های گروهی بدون حمل حجاب تحمیلی اسلامی و با آرایش در خور تحسین، برآمدی شجاعانه و در خور تقدیر است. دیپلماسی هوشیارانه وی برای حزب ما کاملاً قابل فهم است. نه برآمد ایشان و نه اظهار نظراتشان بنفع جمهوری اسلامی نبوده است. برعکس باعث حیرت، بهت زدگی و اظهار نظرهای آشفته‌فکران رژیم شده است. تخطئه کردن اینکه این جایزه را با هدف سیاسی به وی داده‌اند از ارزش و اهمیت کار ایشان به‌چوچه نمی‌کاهد فقط کار نافدان را که باین گفته بسنده می‌کنند تا از یک ارزیابی همه جانبه شانه خالی کنند، ساده می‌کنند.

وجود خانم عبادی و یا عبادی‌ها پدیده‌ایست که خارج از ذهنیات ما در عرصه ایران به مثابه یک واقعیت عینی حضور دارد. انکار واقعیت، فرار از برخورد انقلابی با آن راه حل نیست، ما باید ببینیم که از این واقعیتی که خارج از ذهن ما در عرصه مبارزه اجتماعی و سیاسی وجود دارد به چگونه در محاسبات مبارزه سیاسی خود به حساب آوریم. تصور اینکه همه را باید بزور قطع دست و پا، انقلابی کرد تا با "الگوهای ذهنی از پیش آماده" ما بخورد، تصویری غیر واقعی است. ما باید از امکانات جدیدی که بدست آمده برای تعمیق دموکراسی و احترام به حقوق بشر در ایران بهره ببریم. ما هوادار نفی نیستیم هوادار تکامل و ارتقاء سطح

مبارزه با توجه به واقعیت‌های جامعه هستیم. ما در گذشته نیز بارها بیان کردیم که ما هوادار آزادی مطبوعاتیم و برخلاف اصلاح طلبان که فقط آزادی مطبوعات خودی را می‌خواستند، ما از اصل آزادی مطبوعات حمایت می‌کردیم. ما می‌خواستیم شعارهای دموکراتیک در جنبش اصلاح طلبانه را ارتقاء دهیم و در این مبارزه بود که صفهای دموکرات و مستبدین از هم جدا می‌شد. تعمیق مبارزه دموکراتیک فقط در خدمت مبارزه طبقه کارگر است و بس.

ما در مقالات گذشته خویش در این باره‌ها سخن رانده و قصد تکرار آن را نداریم. خانم شیرین عبادی در ایران تنها کسی نیست که دارای این افکار است، نظیر وی بسیاری، برخورد نیهیلیستی و نفی‌گرانه به مسایلی از این قبیل، انکار واقعیتها برای فرار از بحث، قیل از آنکه نشانه قدرت ایدئولوژیک و احساس مسئولیت کمونیستی باشد نشانه ضعف است. نشانه بی برنامه‌گی، نشانه ندانم کاری و ندانم‌پروری است.

حزب کار ایران (توفان) در این زمینه در برنامه و اساسنامه خویش بیان روشنی دارد. ما دقیقاً در مورد مبارزه با هرگونه اشکال ستمگری برای آنکه بیعملی را توجیه نکرده باشیم می‌آوریم:

"حزب ما در این مرحله یعنی در دوره‌ایکه هنوز به قدرت سیاسی بععل عینی و ذهنی دسترسی ندارد، بمنزله حزب طبقه کارگر در موضع اپوزیسیون انقلابی در جامعه به فعالیت اشتغال دارد و در این راه بطور پیگیر برای بهبود شرایط زندگی زحمتکشان حتی در کادر جامعه سرمایه‌داری فعالیت می‌کند. حزب ما علیه استبداد سرمایه‌داران حاکم در ایران می‌رزد. حزب ما از هر خواسته دموکراتیک همگانی که بنفع عموم مردم باشد و ملاً پایه‌های رژیم مطلقه سرمایه‌داری کنونی را تضعیف کند حمایت می‌نماید.

کمونیستها خواهان شرکت هر چه وسیعتر توده‌ها در تعیین سرنوشت خویش هستند، آنها خواهان دموکراسی واقعی‌اند و آزادی‌های بی قید و شرط برای فعالیت‌های دموکراتیک مردم می‌باشند، زیرا آنها در شرایط دموکراتیک قادر خواهند بود به بهترین وجه به ارتقاء سطح آگاهی کارگران پرداخته، آمادگی آنها را برای مبارزه افزایش داده، تشکل وسیع حرفه‌ای و سیاسی آنها را ممکن گردانده و آنها را در پیکار طبقاتی آشکار بر ضد مجموعه بورژوازی حاکم و حکومت مطلقه وی پرورش دهند. کمونیستها مخالف استبداد و حکومت مطلقه‌اند و با هرگونه اشکال مختلف سلطه‌جوئی، خودسری، سرکوب، بی‌حقی، تضییق حقوق انسانها، شکنجه و اعدام که رژیم‌های مطلقه بانی آن هستند مبارزه می‌کنند.

ما دیوار چین میان کسب قدرت سیاسی از رژیم سرمایه‌داری کنونی و استقرار سوسیالیسم نمی‌کشیم. ما

برای نیل به سوسیالیسم است که برای سرنگونی این رژیم مبارزه می‌کنیم و در این راه از مطالبات رفاهی، دموکراتیک، حرفه‌ای طبقات تحت ستم حتی در چارچوب مناسبات حاکم سرمایه‌داری که روزمره با آن درگیر هستند حمایت کرده با هر قلدری و زورگوئی هیات حاکمه و با هرگونه اشکال ستمگری در جامعه، از جمله دفاع از مطالبات دموکراتیک خلقها، که به پایمال کردن حقوق مردم بیانجامد مبارزه می‌کنیم. حزب ما می‌خواهد مبارزه طبقه کارگر ایران را برای استقرار یک جامعه سوسیالیستی در ایران رهبری کند. ما خواهان استقرار سوسیالیسم و گذار آن به کمونیسم هستیم. در این راه باید به پاره‌ای از اقدامات در عرصه سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک، فرهنگی، دموکراتیک و اجتماعی توسل جست. آنچه را که در ذیل می‌آوریم خطوط عمده سیاستی است که ما پس از کسب قدرت سیاسی برای استقرار سوسیالیسم و نیل به کمونیسم انجام خواهیم داد."

خانم شیرین عبادی بحق شایسته دریافت این جایزه که مسلماً سیاسی است، بوده است.

گفته می‌شود که حتی در میان ایرانیان دیگرانی هم هستند که شایسته دریافت این جایزه‌اند. سخن درستی است که با تکیه بر آن نمی‌شود مخالف بود، ولی از این واقعیت نمی‌توان ابزاری ساخت تا به نفی فعالیت‌های خانم عبادی رسید.

ریشه‌های انتقاد و یا دشمنی با خانم عبادی در کجاست؟

بنظر ما باید در این برخورد به دو موضع ماهیتاً متفاوت اشاره کرد. رفقائی هستند که شناخت درستی از دیالکتیک مبارزه دموکراتیک و اساساً مبارزه دموکراتیک کمونیستها ندارند. آنها ارزشی برای دموکراسی بورژوازی قایل نیستند، میان اشکال متفاوت اعمال دیکتاتوری بورژوازی تفاوتی قایل نمی‌شوند. این برخوردها سرانجام به آناشگری و نیهیلیسم منجر می‌گردد. ما روی سخنانمان با این رفقا نیست، زیرا همه انسانها صمیمی قابل اصلاحند، لیکن جریان مخرب "حزب کمونیست کارگری ایران" در مجموع و بخشی از "سلطنت طلبان" برخوردی دشمنانه از دیدگاه منافع امپریالیسم آمریکا و بویژه صهیونیستهای اسرائیلی به خانم شیرین عبادی دارند. وظیفه کمونیستهاست که ماهیت اقدامات آنها را بر ملا کنند. تظاهرات ارتجاعی "حزب کمونیست کارگری ایران" علیه اهداء جایزه صلح نوبل به خانم عبادی تنها با توصیه صهیونیستهای اسرائیلی صورت گرفته است. زیرا صهیونیستهای و امپریالیسم آمریکا بشدت از موضعگیریهایی انقلابی ایشان در مورد تجاوز به حقوق بشر خشمگین‌اند.

نویسنده مزدوری در کیهان لندنی سلطنت طلب ناراحت است که چرا خانم ادامه در صفحه ۶

امپریالیست آمریکا بزرگترین تروریست جهان است

جانا سخن از...

شیرین عبادی به نقض حقوق بشر در اردوگاه گوانتانامو که بخش اشغالی خاک کشور مستقل کوبا است معترض است، آنها برآشفته اند که چرا خانم شیرین عبادی به نقض حقوق بشر توسط عملیات جنایتکارانه صهیونیستهای اسرائیلی اعتراض دارد، باقر پرهام روشنفکری که بتازگی به درجه رستگاری رسیده و فهمیده که شعبان بی مخ قهرمان ملی ایران است درکنار "حزب کمونیست کارگری ایران" و کیهان لندنی و پاره‌ای از سلطنت طلبان به جبهه اعتراض به خانم عبادی پیوسته و سخنان درخشان، سیاسی و انقلابی ایشان را که چون خاری بر قلب امپریالیسم و صهیونیسم نشسته است بیاد سخره می‌گیرند.

خانم عبادی مگر در اسلو چه گفته است که خواب را از چشمان مرتجعین ربوده است؟ وی با استفاده از یک تریبون جهانی که در اختیار وی قرار گرفته بود ماهیت ریاکاری و دو روئی مدافین حقوق بشر را در ممالک امپریالیستی و سرمایه داری افشاء کرده است. ما می‌پرسیم، اشکال این کار در کجاست؟ چرا برخی از این عمل شجاعانه و انقلابی گریبان می‌دراندند.

امپریالیسم آمریکا و اروپا خود را مدافع حقوق بشر جا می‌زند. یک شخصیت صمیمی باید نشان دهد که انتقادات این ریاکاران به جمهوری اسلامی برای احترام به حقوق بشر نیست، برای آن نیست که دلشان برای خانم عبادی و یا برای فره‌رها، مختارها، پوینده‌ها و... سوخته است، آنها در پی منافع اقتصادی و سیاسی خویش‌اند و در این راه حتی حاضرند همه بشریت را فدا کنند. فردا که این عده با رژیم جمهوری اسلامی سازش کردند و امنیت سرمایه امپریالیستی در ایران تامین شد، سخنی هم از احترام به حقوق بشر نخواهند گفت.

ما می‌پرسیم، آیا افشاء کردن ماهیت ریاکاری این عده قابل انتقاد است؟

خانم عبادی به روشنی میان حمایت خویش و همه مبارزان واقعی در راه احترام و اجرای حقوق بشر در ایران و جهان و مدافین دروغین حقوق بشر مرزبندی می‌کند و چه جائی مناسبتر از مراسم اهداء این جایزه جهانی در اسلو؟

خانم عبادی نشان می‌دهد که احترام به حقوق بشر تجزیه بردار نیست، نمی‌شود بشرها را بصورت فاشیستی به بشرهای درجه یک و بشرهای درجه دو تقسیم کرد و مدعی شد که حقوق بشر برای بشرهای درجه دو اعتباری ندارد. آنها که در گوانتانامو اسیر هستند بشرند، اینکه تروریستند و یا نیستند، اینکه اندیشه آنها چیست، اینکه مجاز به حق داشتن اندیشه هستند یا نیستند، اینکه قانون سیاه دوران رضاخانی که داشتن اندیشه را نیز ممنوع اعلام می‌کرد در مورد آنها نیز صدق می‌کند یا نمی‌کند امری درجه دوم است در این واقعیت که آنها بشرند و دارای حقوقی هستند

تعبیری نمی‌دهد و این امر را گویا روشنفکران گمراهی نظیر باقر پرهام نمی‌فهمند. حقوق بشری که آنها قبول دارند فقط برای خودیهاست. وی درست مانند اربابش آخرین دودمان خاندان پهلوی فکر می‌کند که مدعی بود ما در ایران زندانی سیاسی نداریم، کمونیستها تروریستند، زندانی سیاسی نیستند.

ما می‌پرسیم، مگر می‌شود افراد را بدون مدرک و سرخود نخست دستگیر کرد، شکنجه نمود، ماهها بلاتکلیف در قفس با دست و پای زنجیر کرده نگاه داشت، و تازه در پی مدرک و سند بود و رسیدگی به اتهامات را به روز قیامت موکول کرد؟ پس تکلیف آن بی‌گناهی‌ها را که امروز آزاد کرده‌اند و در مصاحبه‌های مطبوعاتی و در رسانه‌های همگانی از صدماتی که به آنها وارد نموده و افراد بیگناهی که هم اکنون در این اردوگاههای مرگ به سر می‌برند چه می‌شود؟ مگر می‌شود کودکان سیزده ساله، شانزده ساله هفده ساله را به جرم تروریست بودن و بدون رسیدگی در این بیغولها، بدون حمایت قانونی بازداشت نمود؟ باید از آقای باقر پرهام و نویسندگان مزدور کیهان لندنی و "حزب کمونیست کارگری ایران" پرسید علت مخالفتشان با جمهوری اسلامی چیست؟ چگونه است که اتهام تروریستی امپریالیسم آمریکا بر حق، شکنجه‌های وی بر حق، ولی اتهامات تروریستی و شکنجه‌های جمهوری اسلامی ناحق است؟

ما می‌پرسیم که مگر اسارت، شکنجه و اعدام نیز خوب و بد دارد؟

مگر می‌شود مدافع حقوق بشر بود و فقط به جمهوری اسلامی معترض بود؟

ما می‌پرسیم، مگر حقوق بشر نیز ایرانی و غیر ایرانی دارد؟

باقر پرهام که لب کلام را بیان داشته است در نشریه "نیمروز" مورخ ۲۸ آذر ۱۳۸۲ می‌نویسد: "سرکار خانم عبادی موضوع زندانیان گوانتانامو را پیش کشیدند و از حقوق آنها دفاع کردند در حالی که یک کلمه، حتی با ایما اشاره، به حقوق زندانیان سیاسی ایران که در بین آنان دوستان و همکارانشان نیز هستند نگفتند. آخر چگونه می‌شود نگران وضع مشتکی تروریست عضو سازمان تبهکاری بود که با انفجار چند هواپیما موجب مرگ چند هزار تن انسان بیگناه شده است، ولی باطبی‌ها، محمدی‌ها، گنجی‌ها، طبرزدی‌ها، امیر انتظام‌ها، سیامک پورزندها، ناصر زرافشان‌ها، اشکوری‌ها، آغا‌جاری‌ها را نادیده گرفت و به سکوت برگزار کرد؟"

البته ترهات آقای باقر پرهام که کینه‌اش به حقوق بشر بیشتر است تا به امپریالیسم آمریکا با همین مضمون ریاکارانه و عوامفریبانه ادامه دارد.

باید از این گونه روشنفکران مردم فریب و جاعل پرسید که مگر نفس انتخاب خانم شیرین عبادی برای دریافت جایزه نوبل سند دندان شکنی در حمایت بی چون

چرای ایشان از فعالیت برای تحقق حقوق بشر در ایران و از جمله برای باطبی‌ها، محمدی‌ها، گنجی‌ها، طبرزدی‌ها، امیرانتظام‌ها، سیامک پورزندها، ناصر زرافشان‌ها، اشکوری‌ها، آغا‌جاری‌ها نیست؟

مگر خانم عبادی از آزادی تمام زندانیان سیاسی در ایران سخن نگفت، مگر وی نبود که آرزو می‌کرد کلید طلایی بازگشائی در همه زندانهای ایران را برای آزادی زندانیان سیاسی دریافت کند؟

مگر همان آقای ناصر زرافشان که شما برایش بدروغ دل می‌سوزانید تلگراف تبریکی از درون زندان از سوی خود و همه همبندانش برای خانم شیرین عبادی ارسال نکرد و وی را شایسته دریافت این جایزه دانست؟

موزیانه و مزورانه است که بخواهیم میان قربانیان ستم و عدالتخواهان تفرقه افکنیم و مبارزه خانم شیرین عبادی را تخطئه کنیم زیرا افشاء جنایات امپریالیسم آمریکا به گوشه قیای نورانش برخورد کرده است؟ اتفاقاً همان قربانیان ستم که آقای باقر پرهام قصد دارد از آنها بر ضد خانم عبادی شمشیر آخته سازد در حمایت از خانم عبادی برخاسته و مبارزات وی را تأیید کرده‌اند. چقدر یک روشنفکر خودفروخته باید مستاصل شده باشد که در مبارزه خویش به این شیوه‌های کثیف متوسل گردد؟

آقای پرهام و روشنفکران خود فروخته‌ای نظیر وی مدافع حقوق بشر در کلیت خود نیستند، آنها مدافع حقوق آن بشرهایی هستند که منافع گروهی آنان را تامین می‌کنند. اینها فاشیستند. اینها ضد بشرند. این عده همان مستبدین فکل کراواتی هستند که حقوق بشر را تفکیک پذیر دانسته و برای آن اعتبار عمومی و جهانی قایل نیستند. حقوق بشر برای آنها جهانشمول نیست و تنها آن موقعی هوادار جهانشمولی حقوق بشر می‌شوند که به بهانه عمومیت آن تجاوز به کشورها و اسارت ملتها را بتوان توجیه کرد. آنها هوادار آزادی زندانیان سیاسی خودی هستند، آنها هوادار آن هستند که اجرای شکنجه برای خودیها ممنوع اعلام گردد، بنظر آنها نقض حقوق بشر توسط امپریالیستها و نوکرانشان نظیر آخرین پادشاه دودمان پهلوی و شهردار کابل آقای حامد کرزای عین احترام به حقوق بشر است ولی نقض آن توسط جمهوری اسلامی، عراق، سوریه و... عین جنایت محسوب می‌شود. اگر آمریکا و اسرائیل کسی را تروریست معرفی کردند کافی است تا تروریست باشد، ولی اگر جمهوری اسلامی و یا هر کشور مخالف آمریکا کسی را تروریست خواند، باید به انکار آن برخاست. پس جای تفکر مستقل کجا رفته است؟

آقای پرهام حتی تحقیق نکرده حکم داده‌اند که در بخش اشغالی کوبا احتمالاً آقای پرهام نمی‌دانند که گوانتانامو را ارتش آمریکا حتی علیرغم پایان یافتن قرارداد استعماری و تحمیلی ... ادامه در صفحه ۷

با تعرض انتخابات مجلس هفتم را تحریم کنیم

جانا سخن از...

و مخالفت رسمی دولت کوبا هنوز بر خلاف همه موازین و مقررات بین‌المللی در اشغال خود نگهداشته است-توفان) تروریستهای القاعده که همگی جانی هستند و لذا حق برخورداری از حقوق بشر را ندارند اسیرند. باید از این آیت‌الله شاهرودی جدید و مستبد پرسید که از چه موقع ایشان نقش بازپرس، دادستان و قاضی را بیکبار به‌عهده گرفته‌اند؟

امپریالیست آمریکا حق ندارد به رژیم جمهوری اسلامی برای نقض حقوق بشر ایرادی بگیرد، امپریالیست آمریکا حق ندارد به ایراد شکنجه و رفتار بربرمشانه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایرادی بگیرد زیرا خودش مظهر ستم، مظهر نقض حقوق بشر، شکنجه‌گر و مدافع دیکتاتورها و جنایتکاران است. ایرادات وی در خدمت نقض حقوق بشر در شرایط دیگر و با اهداف دیگر است، ایرادات وی را کسی جدی نمی‌گیرد زیرا به صمیمیتش اعتقاد ندارد و این وظیفه نیروهای واقعاً دموکرات و انقلابی است تا چهره زشت امپریالیسم آمریکا را به همه نشان دهند و کذب گفتار وی را بر ملا کنند. هم اکنون نیز که امپریالیست آمریکا به نقض حقوق بشر در ممالک دیگر و از جمله ممالکی که اطلاعات ما در مورد آنها کم است اشاره می‌کند، ما از خود می‌پرسیم حتماً کاسه‌ای زیر نیم کاسه است زیرا امپریالیستهای آمریکائی هیچگاه دلشان برای حقوق بشر سوخته است، حمایت از حقوق بشر یعنی برملا کردن چهره ریاکارانه مدافعین دروغین آن و برای این منظور چه جائی مناسب‌تر از مراسم اهداء جایزه صلح نوبل در اسلوست؟

امپریالیسم آمریکا قبل از ساخت و پاختهای اخیر قصد داشت به ایران حمله کند و مردم کشور ما را به روز سیاه بنشانند، هدف از لشکرکشی امپریالیسم به ایران تسلط بر مناطق استراتژیک منطقه، کنترل منابع سوخت و مواد اولیه نظیر مس و اورانیم و بویژه کوبیدن موانع بر سر راه جهانی شدن سرمایه بود. وی می‌خواهد از طریق سازمان تجارت جهانی بندهای اسارت را بر گردن مردم ایران بیاندازد و میهن ما را غارت کند. امپریالیسم آمریکا این نیت شوم را زیر پرچم حمایت از حقوق بشر می‌پوشاند. امپریالیسم آمریکا می‌خواهد به بهانه احترام به حقوق بشر سایر قوانین و مقررات و حقوق بین‌المللی را بزیر پا بگذارد، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورها و از جمله ایران را بر باد دهد، به سرنوشت غم‌انگیز مردم تحت سلطه عراق نگاه کنید تا ماهیت دموکراسی و حقوق بشر امپریالیستی را بهتر درک کنید.

خانم عبادی بدرستی این توطئه امپریالیستی را برملا کرد. وی بدرستی در خطابه خویش در هنگام دریافت جایزه نوبل اظهار داشت: "طی دو سال گذشته برخی کشورها با دستاویز قراردادن فاجعه ۱۱ سپتامبر و

تروریسم بین‌المللی، اصول و موازین جهان شمول حقوق بشر را نقض کرده‌اند در حالی که در قطعه‌نامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل، قطعه‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، و قطعه‌نامه‌های سازمان ملل متحد تصریح و تاکید شده است که همه دولت‌ها در مبارزه با تروریسم باید تعهداتی که در چارچوب حقوق بین‌المللی، موازین بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بین‌المللی بشردوستانه به عهده گرفته‌اند، رعایت کنند. معهداً مقررات تهدیدکننده حقوق و آزادی‌های اساسی، مراجع اختصاصی و دادگاههای فوق‌العاده که انجام دادرسی‌های عادلانه را دشوار و غیر ممکن می‌سازد، زیر پوشش تروریسم توجیه شده و مشروعیت یافته‌اند."

ما می‌پرسیم که آیا فقط دادگاههای در بسته نظامی و دادگاههای در بسته دادگاه انقلاب اسلامی و یا دادگاههای در بسته ویژه روحانیت نامشروع، ضد حقوق بشر و نا عادلانه است و یا این امر شامل همه دادگاههای این چنینی می‌گردد.

آیا بیان این واقعیت که امپریالیسم آمریکا به بهانه مبارزه علیه تروریسم هر جنایتی را مجاز دانسته و در آمریکا با اعلام غیر رسمی حکومت نظامی همه حقوق دموکراتیک مردم را زیر پا گذاشته است گناه کبیره است؟ مگر به بهانه مبارزه علیه تروریسم دسته دسته مردم افغانستان را در مراسم عزا و عروسی، در زندانها، در کامیونهای در بسته قتل عام نکرده‌اند؟

خانم شیرین عبادی با اشاره به جمهوری اسلامی ایران بعنوان دشمن شناخته شده حقوق بشر و سایر ممالک اسلامی که به بهانه نسبیّت فرهنگی حقوق بشر را نقض می‌کنند بیان کرد: "نگرانی مدافعان حقوق بشر زمانی فزونی می‌یابد که مشاهده می‌کنند که موازین حقوق بشر نه فقط از سوی مخالفان شناخته شده آن به بهانه نسبیّت فرهنگی... بلکه در دموکراسی‌های غربی یعنی کشورهایی که خود جزو نخستین تدوین کنندگان منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر بوده‌اند نیز این اصول نقض می‌شود و این بستری است که باید صدها انسانی که در جریان درگیری‌های نظامی دستگیر شده‌اند و ماههاست در گوانتانامو در زندان به سر می‌برند، باید از حقوق پیش بینی شده در عهدنامه‌های بین‌المللی ژنو، اعلامیه حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند."

ما می‌پرسیم، کجای این گفتار نغز ایراد دارد. چه جائی مناسبتر از مراسم اهداء جایزه صلح نوبل در اسلو که این حقایق مطرح شود تا معلوم گردد خانم عبادی آلت دست هیچ امپریالیستی چه اروپائی و چه آمریکائی نیست و در حمایتش از حقوق بشر صمیمیت دارد. عصبانیت سلطنت طلبان، روشنفکران بیهوده‌گو و خود فروخته‌ای نظیر باقر پرهام و یا "حزب کمونیست

کارگری ایران" که برای تظاهرات علیه خانم عبادی و نه جمهوری اسلامی با کامیون آدم به اسلو برده بود در این است که از افشاء شدن چهره امپریالیسم آمریکا ناراحت‌اند. ناراحتند زیرا این کالای بنجل را نمی‌توانند دیگر به عنوان حامی مدعی بی‌تاج و تخت پادشاهی ایران به مردم ایران بفروشد، نمی‌توانند این کالای زهرآلود را بنام حقوق بشر، آزادی و دموکراسی، تمدن و مدرنیته و لائیسیته بخورد مردم ایران دهند.

خانم عبادی با شجاعت و جسارت فراوان به اتخاذ این موضع انقلابی دست می‌زند که: "همچنین پرسشی که میلیونها شهروند جامعه مدنی بین‌المللی (و ما می‌افزاییم میلیارد بشر روی زمین بجز سلطنت طلبان، "حزب کمونیست کارگری ایران، روشنفکران خود فروخته و توبه کار شاهپرست، امپریالیستها و صهیونیستها و جنایتکاران-توفان) طی سالهای گذشته و بویژه در چند ماههای اخیر از خویش کرده و می‌کنند، این است که چرا برخی قطعه‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل لازم الاجراء بوده و برخی دیگر از این قطعه‌نامه‌ها هیچ گونه ضمانت اجرائی ندارد.

چگونه است که طی ۳۵ سال گذشته دهها قطعه‌نامه سازمان ملل متحد در باره اشغال سرزمین‌های فلسطین توسط دولت اسرائیل به مورد اجراء گذاشته نشده‌اند، اما کشور و مردم عراق طی ۱۲ سال، یکبار با تجویز شورای امنیت سازمان ملل متحد مورد حمله و هجوم نظامی و تحریم اقتصادی و در نهایت اشغال نظامی واقع شده است."

و حزب کار ایران این پرسش را تکرار می‌کند و می‌طلبد که منتقدان به خانم عبادی به این پرسش پاسخ دهند. پاسخ دهند که چرا صهیونیستهای اسرائیل زیر بار هیچ تعهدی نمی‌روند و در آدمکشی دولتی سرآمد تاریخ‌اند؟ بچه دلیل امپریالیست آمریکا قطعه‌نامه‌های محکومیت اسرائیل را که حقوق بشر را زیر پا می‌گذارد و به تروریسم عریان به عنوان یک دولت رسمی دست می‌زند و تو می‌نماید؟

آیا برای این مرتجعین این پرسشها مطرح نمی‌شود، کور و یا کردند؟

طبیعی است که آنها واقعیتها را می‌بینند، ولی آنها از آن واقعیتی حمایت می‌کنند که منافع طبقاتی آنها را تامین می‌کند. اسارت، اشغالگری، شکنجه، نقض حقوق بشر، نقض موازین بین‌المللی، قلداری، زورگوئی، تروریسم، جنایتکاری برای آنها خوب و بد دارد. هر آنچه امپریالیستها، صهیونیستها و نوکرانشان بکنند خوب است و قابل دفاع و هر آنچه بنفع مردم جهان باشد و ضد دشمنان مردم جهان باشد غیر قابل دفاع است. این است منطق این عده. درد آنها از این جا سرچشمه می‌گیرد.

خوب است که این جبهه ارتجاعی ضد خانم شیرین عبادی به این پرسشها پاسخ دهد... ادامه در صفحه ۸

صهیونیسم دست دراز شده امپریالیسم است

جانا سخن از...

حقیقت این است که این جبهه ارتجاعی مرکب از سلطنت طلبان، کیهان لندی سلطنت طلب، "حزب کمونیست کارگری ایران"، روشنفکران خود فروخته و توبه کاری نظیر باقر پرهام و... در رویای تجاوز امپریالیسم آمریکا به ایران شب را به صبح می‌رسانند و چمدانهای خود را بسته بودند که پس از اشغال عراق و ایران خود را برای مقامهای صدارت و وزارت در ایران آماده کنند. پس مانده دودمان پهلوی با اشاره سازمان "سیا" نقشش باز شده بود و نوشته‌های آماده را قرائت می‌کرد، تلویزیونهای ایرانی و "سیا" ساخته آمریکائی در فواید نظام شاهنشاهی داد سخن می‌دادند و به قدرت نرسیده از شعبان بی‌مخ قهرمان ملی ساختند. این عده از سخنان خانم عبادی که ریاکاری امپریالیستها و سلطنت طلبان را برملا کرده است و تودهنی محکمی به آنها زده است شدت خشمگین‌اند. باقر پرهام سوخته شده را به جلو فرستاده‌اند تا برای جنایتکاران اعاده حیثیت کند. وی پاسخی در مقابل پرسش خانم عبادی ندارد. امپریالیسم آمریکا بر مبنای کدام حقی عراق را اشغال کرده و به جنایت در آنجا مشغول است و نفت عراق را به شرکتهای خصوصی بخشیده و غارت می‌کند؟

صهیونیستهای اسرائیل بر چه اساسی حق دارند به مردم فلسطین این صاحبان اصلی سرزمین فلسطین زور بگویند و خاکشان را با گردن کلفتی اشغال کنند. دول اروپائی و آمریکائی که بر این بربریت زبان بسته‌اند، حامی جنایتکاران صهیونیست هستند.

این واقیعت را خانم شیرین عبادی بدرستی مطرح کرده است. دَمَش گرم!

این سخنان خانم عبادی در زمانی مطرح شده است که امپریالیستها می‌خواستند به ایران حمله کنند و مشتی خود فروخته نیز برای ورود قوای اشغالگر به ایران دعا می‌کردند و شمع نذر می‌نمودند. این اتخاذ موضع تاریخی تودهنی محکمی به دهان امپریالیستهاست و بیان واقعی خواست به حق مردم ایران است. چه جائی مناسبتر از مراسم اهداء این جایزه جهانی در اسلو برای بازگویی این حقایق؟

حزب ما می‌فهمد که این امر برای امپریالیستها، صهیونیستها و نوکران "چپ" و راست آنها دردناک است ولی جا دارد تحمل شنیدن حرف دیگران را نیز داشته باشند، مگر قرار نبود آزادیهای بی‌قید و شرط را برای همه بپذیرید؟

سخنان خانم عبادی را که آب پاک‌ی روی دست امپریالیستها و صهیونیستها ریخت و توطئه‌های کثیف آنها را بر ملا ساخت می‌توان ادامه داد ولی از تکرار گفتار نغز ایشان، سلطنت طلبان و "حزب کمونیست کارگری ایران" و یا روشنفکران توبه کار خود فروخته‌ای نظیر باقر پرهام بر سر عقل نمی‌آیند زیرا اندیشه نیز طبقاتی است و منافع ارتجاعی آنها حکم

می‌کند که از امپریالیسم و صهیونیسم و نوکرانش حمایت کنند.

مسلماً رژیم جمهوری اسلامی نیز می‌کوشد بر نقاط ضعف خانم عبادی که ناشی از تفکر غیر انقلابی و باورهای مذهبی ایشان است انگشت بگذارد و تلاش کند از وجود ایشان برای مقاصد خویش سود جوید، اینکه خانم عبادی هوادار شرکت در انتخابات مجلس هفتم است و یا حتی ممکن است وی را نامزد نمایندگی از تهران کنند از جمله این سیاستهاست. خانم عبادی باید بداند که تبلیغ برای شرکت در انتخابات مجلس فرمایشی هفتم اعتباری به این جمع بی‌اراده و مقام پرست نمی‌بخشد تنها از اعتبار خانم عبادی می‌کاهد. خانم عبادی بدون مبارزه مردم هیچ است، بدون کشیدن و سازمان دادن این مردم بدور خواستهای درست نمی‌تواند کاری از پیش برد، وی باید در جهت گام بگذارد که پایان کار جمهوری اسلامی را نزدیک کند و حمایت مردمی را داشته باشد، اگر روحیه عمومی بر تحریم انتخابات دور هفتم قرار دارد بعنوان مبلغ این انتخابات به میان آمدن از محبوبیت ایشان در داخل و خارج خواهد کاست. آنوقت است که خودش چه بخواهد و چه نخواهد با یک ارزیابی نادرست به چرخ یدکی حفظ جمهوری اسلامی ایران بدل شده است و مسلماً این امر نه تنها نقض حقوق بشر بلکه توهین به آن است. وی شاید در مجلس جمهوری اسلامی انتخاب شود، ولی در مجلسی که مردم ایران در انتخاباتش شرکت نکرده و اعتماد و احترامی نسبت به آن ندارند. و از مصاحبت با فلاحیانها و یزدی‌ها نیز سودی عاید ایشان نخواهد شد.

مصاحبات با...

جنگ هم برای مردم افغانستان و هم برای مردم منطقه و جهان امری مثبت بود. "انقل از مصاحبه با آقای کورش مدرسی دبیرکل حزب کمونیست کارگری ایران در انترناسیونال هفتگی تحت عنوان حمله آمریکا و استراتژی جدید اعمال قلدری در جهان).

وقتی باب مذاکرات میان جمهوری توده‌ای چین و ایالات متحده آمریکا باز شد و ریچارد نیکسون سفری به چین نمود، مقدمه آنرا ورزشکاران پینگ پونگ چین چیده بودند. این است که در امور سیاست خارجی وقتی از دیپلماسی پینگ پونگ سخن می‌رود همواره مورد چین و آمریکا مطرح است که پس از پیروزی انقلاب چین روابطشان قطع شده بود.

در آن زمان جمهوری توده‌ای خلق چین که نماینده بیش از یک میلیارد مردم جهان بود در سازمان ملل متحد حضور نداشت. امپریالیستها برهبری امپریالیسم "دموکرات" آمریکا با زور حق و تون از حق قانونی و طبیعی مردم چین برای حضور در این جامعه بین‌المللی ده‌ها سال جلو می‌گرفتند. توگویی اساساً کشور یک

میلیاردی چین وجود نداشت. اگر از نوکران امپریالیسم بپرسید به شما خواهند گفت که این اقدام قلدرمنشانه و متکبرانانه امپریالیسم آمریکا در متن جنگ سرد درست و منطقی است. در متن جنگ سرد می‌شود هر جنایت و تجاوزی را تجویز و توجیه کرد. جنایتکارانی نظیر موبوتو، محمد رضا شاه، سوهارتو، پینوشه، چانکایچک و... آئینه تمام نمای تمدن و دموکراسی تلقی می‌شوند. در عوض یک رژیم دست نشانده ۱۵ میلیونی را در جزیره اشغالی تایوان "چین ملی" خطاب می‌کردند. و به وی نه تنها کرسی حضور در شورای امنیت سازمان ملل بلکه حق و تون نیز داده بودند.

در اثر مبارزات جمهوری توده‌ای چین و ایجاد جبهه وسیعی از ممالک جهان که به حمایت از این خواست بر حق برخاسته بودند، با توجه به جاهتی که این جمهوری با اتخاذ خط مشی انقلابی در جهان بویژه میان مردم ممالک تحت ستم کسب کرده بود، امپریالیسم آمریکا مجبور شد بر برقراری این مناسبات و برای برقراری این مناسبات به خواستهای جمهوری خلق چین تمکین کند. حق و تون جزیره تایوان را از وی باز پس گیرد و آنرا برای نماینده کشور چند صد میلیونی چین توده‌ای برسمیت بشناسد. صفت "ملی" را نیز از جلوی نام تایوان حذف نماید زیرا تایوان بخش جدا ناپذیر سرزمین اصلی چین است و باید به این کشور ببیند. زمانیکه مناسبات جمهوری توده‌ای چین و ایالات متحده آمریکا برقرار شد این جمهوری توده‌ای چین بود که از موضع قدرت سخن می‌گفت و این شکست سیاست امپریالیسم آمریکا در منفرد کردن چین توده‌ای در عرصه جهانی بود. یکی از موضع قدرت و دیگری از موضع ضعف پا پیش می‌گذاشت.

حال این وضعیت را با وضعیت آخوندهای در قدرت در کشور ما قیاس کنید. این رژیم آفندر جام زهر سر کشیده است که در مقابل زهر خوردن مصونیت یافته است.

رژیم جمهوری اسلامی در افغانستان سیاستش را با سیاست امپریالیسم آمریکا منطبق کرده است و به آنچه در آنجا عمل می‌کند که در خدمت منافع امپریالیسم آمریکاست. همین سیاست را رژیم ایران در مورد شیعیان و کردهای عراق در پیش گرفته است. هر نماینده شیعه که بدرستی به تجاوز و اشغال کشور عراق معترض است با فشار جمهوری اسلامی به سکوت دعوت می‌شود. حضور قوای انگلستان در مرزهای ایران و ایجاد عایق میان ایران و لشگر متجاوز آمریکا در منطقه با رضایت خاطر جمهوری اسلامی و در خدمت سیاست امپریالیسم آمریکا و با توافق قبلی صورت گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی چه در افغانستان و چه در عراق همدست امپریالیسم و یار و یاور وی شده است. امپریالیسم آمریکا رژیم جمهوری اسلامی را وادار کرده است که قرار داد ننگین الحاقی منع گسترش سلاحهای اتمی را ... ادامه در صفحه ۹

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

مماشات با...
با سرشکستگی امضاء کند و روز بروز بیشتر بزیر سلطه نفوذ امپریالیسم آمریکا رود. حکومتی که متکی بر حمایت مردمی نباشد چاره‌ای ندارد جز اینکه با امپریالیسم کنار آید.

دیگر از آن عریضه‌های مبارزه ضد آمریکائی خبری نیست. پشم و پیله آخوندها ریخته است.

وقوع زلزله در ایران حکم تفاری را داشت که شکست و جهان بکام کاسه لیسان شد. برای نخستین بار پای کادر پزشکی اشغالگران آمریکائی در عراق به بهانه زلزله به ایران باز شد. دولت آمریکا محاصره اقتصادی ایران را برای مدت سه ماه برچید و ارسال کمکهای داروئی و جنسی را که در خدمت اقدامات انسانی باشد مجاز دانست. طبیعی است که به نسبت گذشتهای تسلیم طلبانه ایران محتملاً این مدت برای یکی دو سال دیگر تعدید می‌شود و امپریالیسم آمریکا سرخ آنرا در دست می‌گیرد که با شل کن سفت کن آن اهرمی برای ایجاد فشارهای جدید به ایران فراهم آورد. جرج دبلیو بوش این اقدام را به حساب انسان دوستی خود نوشت و تهدیدهای جدیدی علیه دولت ایران به میان کشید که به مزاج رژیم جمهوری اسلامی خوش نیامد و آنرا ناشی از عدم صمیمیت ارزیابی کرد. زیرا قرار نبود که برقراری مجدد مناسبات دیپلماتیک با آمریکا ناشی از بیچاره‌گی جمهوری اسلامی بیان شود.

امپریالیسم آمریکا که از بزدلی آخوندها مطمئن شده است روز به روز خواستهای خویش را افزایش می‌دهد. ایران باید تمام مقررات سازمان تجارت جهانی را بپذیرد، نفت ایران و کارخانه‌های بزرگ تولیدی را خصوصی کند، انحصار سیاست بازرگانی را از بین ببرد، دروازه‌های گمرک را برای ورود کالاهای آمریکائی بگشاید و منابع ملی ایران را به غارت دهد. حضور آمریکا به بهانه یاری و انساندوستی آغازی برای برقراری اسارت‌آور مناسبات میان ایران و آمریکا است. این مناسبات از جانب امپریالیسم آمریکا با زور تهدید و فشار و تحکم از موضع قدرت صورت می‌گیرد حال آنکه از جانب ایران از موضع ترس و وحشت و ضعف کامل تحقق می‌یابد. رژیم جمهوری اسلامی می‌رود تا کار سازش با آمریکا را با تسلیم طلبی شرم آوری به پایان برساند و امیدوار است که با تکیه بر این امپریالیسم و رشوه دادن به سایر امپریالیستهای اروپائی رژیم خویش را از گرداب انقلاب و سرنگونی نجات دهد و چند صباح دیگری نیز بر اریکه قدرت بنشیند.

این تسلیم طلبی را "دیپلماسی زلزله" نام نهاده‌اند. در همین راستا نام خیابان خالد استانبولی قاتل انورالسادات رئیس جمهور مصر را برای حسن برقراری روابط دیپلماتیک که شرط دولت مصر بود حذف کردند و دولت حسنی مبارک نیز اعلام نمود که دولت مصر حاضر است کار ساختن و ترمیم مجدد ارک

تاریخی بم را که بخشی از میراث فرهنگی جهان است با متخصصین مصری بعهدہ گیرد و آنرا مجاناً به پایان برساند. بنظر می‌رسد که در منطقه محور ایران و مصر همانگونه که در زمان سلطنت پهلوی وجود داشت مجدداً برقرار شود. این محور مطمئناً نسبت به روابطش با اسرائیل تجدید نظر خواهد کرد و این در همان جهتی سیر می‌کند تا منافع اسرائیل و امپریالیسم آمریکا را تامین کند. همه این اقدامات به آن منظور صورت می‌گیرد که رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی از ثبات و استحکام بیشتری برخوردار گردد. چنین چرخش آشکاری در سیاست رژیم جمهوری اسلامی که نشانه‌های آن از سالهاست بروز می‌یافت طبیعتاً در صفوف نیروهای مخالف و موافق رژیم جمهوری اسلامی چه در اپوزیسیون و چه در حکومت به ایجاد صفیندبهای جدیدی منجر می‌گردد.

در این میان نان سلطنت طلبان آجر می‌شود و همه ساواکیهائی که تا دیروز در شهرهای مختلف با یاری "حزب کمونیست کارگری ایران" تظاهرات مشترک می‌گذاشتند مجدداً باید بر سر شغلهای سابق خویش حاضر شوند. سلطنت طلبان باید مجدداً چمدانهای خود را باز کنند. حال اگر ایرانیان میهندوست فکر می‌کنند که این سلطنت طلبان خود فروخته بخود آمده و می‌فهمند که آلت دست امپریالیسم آمریکا هستند و از راه رفته برمی‌گردند در اشتباه خواهند بود. ما با این پدیده بنام کوبائیان فراری روبرو هستیم که آنها را در میامی و فلوریدا لای پوست پیاز برای زمان مناسب خوابانده‌اند. سلطنت طلبان ایران مانند شتری هستند که بخواب پنبه دانه می‌بینند. استقرار مناسبات حسنه با ایران زمینه مناسبی برای افشای سلطنت طلبان نوکر صفت و تئورسینهای آنها بدست می‌دهد. بیچاره رسانه‌های گروهی سلطنت طلب در لوس آنجلس که دکانشان کساد خواهد شد.

نزدیکی امپریالیسم آمریکا به ایران در عقب نشینی ایران نسبت به مواضع ضد اسرائیلیش نیز موثر است. امپریالیسم و صهیونیسم از ایران به عنوان عاملی برای فشار به نهضت فلسطین سوء استفاده خواهند نمود. حملات اسرائیل به ایران نتیجتاً کم خواهد شد و جیره مواجب رهبران و کادرهای حرفه‌ای "حزب کمونیست کارگری ایران" با مشکل مالی روبرو می‌شوند. باید منتظر بود تا دامنه سفرهای بیهوده و نشریات بی‌محتوی و گسترده و بی‌سر و ته آنها که بیشتر حکم قاقالیلی و مشغولیات برای کادرهای بیکاره آنهاست بشدت محدود شود و بدون توضیح تعطیل گردد. از حقوق بازنشستگی نیز چیزی نمی‌ماند. و اگر چیزی بماند سران این "حزب" آنرا به تهائی بالا می‌کشند چون بعید بنظر می‌آید دولت اسرائیل تامین آتیه همه بیکاره‌ها را بعهدہ گیرد. خوب است که کادرهای حزبی حواسشان را جمع کنند که در این معامله پر سود که به

بدنامی آنها منجر شده است سرشان کلاه نرود. طوری نشود که آش نخورده و دهان سوخته شوند. برقراری مناسبات ایران و آمریکا چه عواقبی دامنه‌داری که در بر ندارد و چه تحولاتی که در منطقه ایجاد خواهد کرد.

بنظر حزب ما هستند ممالکی در منطقه که از برقراری این مناسبات خرسند نخواهند بود. زیرا ایران بهترین راه نفوذ و بهترین مسیر غارت ممالک آسیای میانه است. ایران بهترین سکوی پرش به قفقاز است و ایران شیعه بهترین رقیب عربستان سعودی سنی و پاکستان که ممالک تروریست پرور هستند به شمار می‌آید. این فواید از چشم امپریالیستها و متحدین سابق آنها که همسایه‌های ایران باشند بدور نیست. مالا نیز باین مواهبت دلبسته‌اند.

حزب ما همواره خواهان روابط دیپلماتیک عادلانه با همه ممالک جهان بوده است. این شرایط را که در کنفرانس باندونگ به تصویب رسیده است ما در برنامه و اساسنامه حزب خود منعکس کرده‌ایم. استقرار هر رابطه دیگری بجز آنچه ممالک جهان بر آن متکی بوده‌اند، رابطه دوستانه نیست، رابطه رئیس و مرئوس است.

آزموده را...

باشد و خودش وظیفه آرام کردن طالبان را با کمکهای مالی امپریالیسم و با حضور یک رئیس جمهور دست نشانده مقتدر بعهدہ گیرد و آنها را مهار کند راضی است. اساس منافع امپریالیسم آمریکا است و نه سعادت مردم افغانستان.

نزدیکی هند و پاکستان نیز که در اثر فشار امپریالیسم آمریکا و انگلیس بوجود آمده است بخشی از استراتژی امپریالیسم آمریکا برای کنترل مرزهای جنوبی پاکستان و سرکوب القاعده است. اگر این اقدامات با روی کار آمدن رژیمهای درنده و ضد دموکراتیک مقدور باشد آنوقت امپریالیسم آمریکا این رژیمها را ترجیح می‌دهد و منصور حکمت تئوریهایش را برایشان می‌سازد.

جریانهای سیاسی نظیر "حزب کمونیست کارگری ایران" که ماموریت دارند به چشم مردم ایران خاک بپاشند و ماهیت امپریالیسم آمریکا و هر امپریالیست دیگری را دگرگون جلوه دهند به این فکر بیهوده دچارند که می‌توانند یقه خود را از دست حزب کار ایران (توفان) خلاص کنند. تئوری اینکه خصلت دوران کنونی را نه تضادهای طبقاتی، نه تضاد میان کار و سرمایه، نه تضاد میان امپریالیسم و جنبشهای آزادیبخش و نه تضاد میان دسته بندیها انحصارات و ممالک امپریالیستی تشکیل داده بلکه بطور ساده و مبتذل جنگی میان دو خروس بر سر مرغهاست است، نباید بیکباره به فراموشی سپرد. باید دل و روده این تئوری ارتجاعی را که ...ادامه در صفحه ۱۰

جنايات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

آزموده را...

بنام "حکمتیسم" با پول و تبلیغات فراوان به خورد مردم می دهند بیرون کشید و نشان داد که در عمل تهی مغزی بنیان "نزاع میان" اسلام سیاسی" و ایالات متحده آمریکا، "نزاع میان تمدن، مدرنیته، لائسیسم و توحش، عقب ماندگی، مذهب اسلام" تا چه حد است. این تئوری تا به چقدر ضد مارکسیستی و کمونیستی است. و ریشه اش در اکونومیسم، لیبرالیسم و طبیعتاً در امر همه دانسته صهیونیسم مالی است.

بزرگترین تئوریسین، تئوریهای ژورنالیستی و غیر طبقاتی، تئوریهای ضد کمونیستی و منحرف در قید حیات نیست تا نتایج وخیم تئوریهای ارتجاعی خویش را ببیند. سیر تحولات تاریخ و تشدید تضادهای طبقاتی مانع از آن است که شارلاتانهای سیاسی و کاریزیستها در عرصه مبارزه طبقاتی دوام آورند. سرنوشت "حزب کمونیست کارگری ایران" چه با مجسمه و چه بی مجسمه منصور حکمت بهتر از این نخواهد بود.

این همه درد...

که انقلاب شکوهمند بهمین را آفریدند و دریائی از همبستگی ملی و انسانی در یاری بیکدیگر بوجود آوردند. مردم آذربایجان می گفتند باید حجم کمکهای که جمع می کنیم به حدی باشد که علیرغم پر کردن جیب ملاهای دزد، حداقلی از آن نیز برای مردم بم باقی بماند. مهم این است که حتی اگر شده مقداری از نیازهای آنها با نجات از دست این گرازان عمامه به سر، بر طرف گردد. آیا این نشانه فداکاری، نشانه این هسته انسانی در نهاد مردم نیست که به نجات جان مردم بم بیشتر می اندیشد و آنرا در صدر اهداف خویش قرار می دهد؟ تا فرار به نهبلیسم و بیعملی. بر این مردم صمیمی، بر این مردم پر محبت و قابل احترام، ۲۵ سال است که پس دیکتاتوری دودمان ننگین پهلوی رژیم چپاولگر جمهوری اسلامی حکومت می کند. مصیبت رژیم جمهوری اسلامی بر مراتب دردآورتر و صدماتش عقبه دارتر از صدمات زلزله اخیر است.

حزب کار ایران (توفان) از همان ساعتی که از فاجعه زلزله با خبر شد بیاری هموطنان خود چه در ایران و چه در خارج از کشور پرداخت.

در طی فراخوانی به زبانهای فارسی و انگلیسی از مردم دعوت کرد که به حساب بانکی حزب کمکهای مالی خویش را واریز نمایند تا از طرق مختلف به ایران ارسال گردد.

در پاره ای شهرها رفقای حزب کار ایران مستقلاً دست بکار شده و به جمع آوری کمکهای مالی اقدام کردند. در پاره ای شهرهای دیگر حزب رهنمود داد که با سازمانهای توده ای، دموکراتیک، حرفه ای و فرهنگی تماس گرفته و در همکاری مشترک به جمع آوری کمک

مالی، داروئی، لباس گرم و چادر و پتو اقدام کنند و راههای ارسال مستقیم آنرا به ایران مطالعه نمایند. اولین محموله داروی حزب با مبالغی حدود چهار هزار یورو به ایران ارسال شد و به سلامت رسید. بیش از شش هزار یورو نیز با همکاری رفقای حزب ما و ابتکار عمل آنها و بیش از پنج تن لباس و دارو نیز از طرق بین المللی. و یا تنها امکانات موجود رسمی به ایران ارسال گردید. جمع آوری کمکها از جانب حزب ما ادامه دارد و رسید آنرا به طور مرتب به اطلاع یاری دهندگان توفان می رسانی:

ا-ف ۵۰۰ کرون

نیم ۵۰۰ کرون

ف-ن-س ۳۰۰ کرون

رضا ۱۰۰۲۰۰ کرون

آ-م ۵۰۰ کرون

ب-و ۳۰۰ کرون

ش-ب ۲۰۰ کرون

م-ب ۵۰۰ کرون

ف-ن ۵۰۰ کرون

روزبه ۲۰۰ کرون

شیم ۱۵۰ کرون

هما ۲۵۰ کرون

امین ۴۵۰ کرون

سین ۲۰۰ کرون

شین ۲۰۰ کرون

میم ۲۰۰ کرون

آ ۲۰۰ کرون

ع ۲۵۰ کرون

د ۲۵۰ کرون

سام ۲۵۰ کرون

سروزان ۲۵۰ کرون

سارا ۱۰۰ کرون

آشیز ۱۰۰ کرون

جمال ۱۰۰ کرون

کمیته اسفند یک میلیون دویست هزار تومان

رفیق فری از آلمان ۵۰ یورو

رفیق رد. از آلمان ۵۰ یورو

کمک ۳۰ یورو

کمک ۲۰۷۰ یورو

کمک ۱۹۷۳ یورو

گودرز ۲۰۰ یورو.

در این گیر و داری که همه انساندوستان در پی یاری بی شائبه به هموطنان خویش هستند، آخرین ملکه ایران در پی مرده خوری است. وی اعلام کرده که کمک وی به زلزله زدگان از جانب رژیم جمهوری اسلامی رد شده است. البته رژیم جمهوری اسلامی اگر غیر از این می نمود باید احمق می بود. ولی موزیانه است که کسی واقعاً بخواهد پول مردم ایران را که از آنها دزدیده و

فرار کرده است بصورت جزئی آنها در چنین شرایط پس دهد و آنرا کمک به زلزله زدگان بنامد و در ضمن آگاهانه آهنگ آن کند که این کمک مالی را از طریق جمهوری اسلامی با جار و جنجال ارسال نماید با اطمینان و علم به اینکه آنوقت این رژیم آنرا صد در صد رد خواهد کرد. واقعیت این است که اگر کسی مرده خور نباشد و بخواهد حقیقتاً به مردم ایران کمک کند چه لزومی دارد که آنرا به پیشانی خویش بنویسد. و صاحب ارسال پول را "ملکه ایران" خطاب کند. مگر نام مستعار را از کسی گرفته اند. مگر اینکه این خانم که آخرین ملکه ایران بوده است اعتراف کند که هدف از این اقداماتش نه یاری به مردم ایران بلکه اقدامی تبلیغاتی و برای فرار از کمک به مردم ایران بوده است. بسیاری از ایرانیها بدون اینکه توقعی داشته باشند کمکهای مالی زیر را به مردم زلزله زده کرده اند. آنها شرط کمک را ذکر نام واقعی خودشان قرار نداده اند. ولی آنها پیش وجدان خویش سربلندند که در روزهای سخت نیز در کنار مردم کشورشان بودند.

دارو دسته پهلوی اگر قصد حمایت از مردم ایران را داشته باشند لازم نیست آنرا با امضای خود بفرستند. خوب است فروتن باشند و آنرا با نام مستعار، به مصداق "تو نیکی می کن و در دجله انداز" ارسال کنند. حتماً به دست مردم ایران می رسد. البته دارو دسته سلطنت طلبها که آرزوی تجاوز امپریالیسم آمریکا را به ایران داشتند از ویرانی بم نباید ناراحت باشند. آرزوی آنها این بود که امپریالیسم آمریکا همه ایران را به بم بدل کند تا این خودفروختگان با چمدانهای خالی بیابند برای آنکه آنها را مجدداً برای فرار بعدی پر کنند. زلزله بم در حقیقت دو رژیم فاسد را بر ملا می کند. در زمان همین خاندان ننگین مردم در هنگام زلزله بوئین زهرا کمکهای مالی خویش را از طریق چهره محبوبی جهان پهلوان غلامرضا تختی می فرستادند. کسی به رژیم شاهنشاهی اعتمادی نداشت و می دانست که پولها را بالا می کشند. حال همان دزدها بیاد یاری به مصیبت دیدگان بم افتاده اند. دروئی و دغلقاری از هر دو این رژیمهای فاسد می بارد. مردم ایران خود باید دست بکار شوند و امر کمک رسانی را سازمان دهند. حزب ما در این عرصه گامهای موثری برداشته است. خوانندگان "توفان" می توانند کمکهای مالی خویش را به حساب بانکی "توفان" ارسال کنند. این فعالیت جمع آوری کمک مالی هنوز ادامه دارد.

**تندرست چه داند به خواب
نوشین در**

**که شب چگونه به پایان همی
برد رنجور**

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

آزموده را...

نگارش قانون اساسی برای افغانستان آنها با مضمون اسلامی مسلماً بیانگر "دموکراتیک" شدن وضعیت افغانستان نیست. نشانه ادامه سلطه طالبان با شیوه‌های جدید است. امپریالیسم آمریکا به آن طالبانی نیاز دارد که به امپریالیسم آمریکا تمکین کند.

امپریالیسم آمریکا می‌خواهد همه قدرت اعمال دیکتاتوری را بدست حامد کرزای بعنوان عامل مورد اعتماد خودش قرار دهد. این عمل باید شکل دموکراتیک داشته باشد و با زور تطمیع و یا تهدید "لویه جرگه" عملی گردد.

ماهیت این "لویه جرگه" دموکراتیک را یک نماینده زن شجاع و انقلابی بنام "ملالی جویا" که واقعاً باعث غرور مردم افغانستان است با اشاره به اینکه همین نمایندگان حاضر، خود از بدو امر مخالف چنین مجمع مشورتی بوده و آنرا کفر محسوب می‌کردند چنین توضیح می‌دهد:

"با حضور این جنایتکارانی که کشور ما را به این حالت رساندند، متأسف هستیم. آنان که "لویه جرگه" را نهادی کفرآلود و معادل فاحشه می‌خوانند و در این جمعیت مورد قبول واقع می‌شوند. بروید میان کمیته‌ها و ببینید که میان مردم چه زمزمه‌هایی هست".

...
"شما جنایتکاران و کسانانی را که دستشان به خون ملت آلوده است. در تمام کمیته‌ها جای داده‌اید. همه آنها را در یک جا جمع کنید تا ببینیم بار دیگر با سرنوشته مردم چه می‌کنند".

این زن شجاع افغانی در عین اینکه هواداران چندی نیز میان برخی از نمایندگان پیدا کرد اظهار داشت که:

"اینها زن ستیزترین افرادی در جامعه بودند که کشور ما را به این حالت رساندند و باز می‌خواهند حکومت کنند. آزموده را آزمودن خطاست. اینها باید محاکمه ملی و بین‌المللی شوند".

(مورد توجه نشریه آزادی زن وابسته به حزب کمونیست کارگری ایران-توفان).

وقتی سخن به اینجا رسید برگزارکنندگان "دموکرات" و هواداران آمریکائی در افغانستان میکروفون را با زور مردانه از دست خانم "ملالی جویا" گرفتند و رئیس مجلس که ادای کروی خودمان را در می‌آورد خانم "ملالی جویا" را تهدید کرد تا "ادب و احترام را رعایت

کند" و سپس از نیروهای امنیتی خواست تا نماینده "لویه جرگه" را که مانند کشور خودمان فاقد مصونیت سیاسی است از جلسه اخراج کنند که دیگر نتواند افشاءگری کند. سازمان امنیت از هم اکنون قدرتش را نشان داد و نشان داد که قوه مجریه و نه مقننه آخرین حرف را می‌زند.

آخوندهای افغانی نیز که درس آخوندی را خوب یاد گرفته‌اند سخنان خویش را با کمی چاشنی تهدید و ارباب بصورت دیپلماتیک بیان می‌دارند. آقای صبغت‌الله مجددی که همان کروی افغانی باشد در کنفرانس مطبوعاتی برای رفع و رجوع کردن این افشاءگریها که آبروی "لویه جرگه" دموکراتیک آمریکائی را برده بود اظهار داشت: "همه تقاضا کردند که این خانم باید از جلسه اخراج شود. زیرا که تعرض بیجا به کل مجاهدین کرده بود و من می‌ترسیدم که نکند مجاهدین یک موقعی به این خانم حمله کنند. مجاهدین مردم عجیبی هستند. اگر دچار احساسات شوند گرفتن جلو آنها مشکل است".

در ایران هم نمی‌شد جلوی احساسات حزب‌الله را گرفت. آنها وقتی با دیدن زن غیر محجبه تحریک می‌شدند حق تجاوز به عفت را به آنها بدون ترس از اعمال مجازات داشتند. این یک منطقی اسلامی است، چه کابل و چه تهران.

این تهدیدات به گوش ما ایرانیها آشنا می‌آید و همان تهدیدات رفسنجانی-خامنه‌ایست که شعبان بی‌مخ‌های اسلامی را بنام "مردم همیشه در صحنه" که از اظهارات نماینده‌ای تحریک شده‌اند و یا مطالب روزنامه‌ای به مزاجشان خوش نیامده است برای حمایت از اسلام به آنها حمله می‌کنند و لت و پارشان می‌نمایند. آقای رئیس حزب الهی مجلس خودش نیز در عین حمله بی ادبانه و تهدیدآمیز به یک نماینده مترقی زن به خود اجازه می‌دهد حرفهای تاریخی واقعی و حقیقی و درست و به جای وی را "بی‌جا" توصیف کند و به وی می‌فهماند که مواظب حرف زدنش باشد وگرنه شخص رئیس مجلس برای احساسات مردم عجیب مجاهد که جلیوشان را با همان سازمان امنیتی که خانم "ملالی جویا" را اخراج کرد نمی‌شود گرفت، تفاهم کامل دارد. به سخن دیگر وی می‌گوید خفه شو! سرجایت بنشین! وضع همین است که هست. رئیس مجلس بر اساس همان سیاست نان قندی و شلاق، بر اساس سیاست تفرقه بیاندازو حکومت کن فوراً بر اظهارات بالای خود می‌افزاید: "برخی نمایندگان زن از وی عذر خواهی کرده‌اند و از وی خواسته‌اند که خانم جویا را ببخشد و به همین جهت او نیز خانم جویا را بخشیده است".

این رئیس مجلس ارتجاعی در عین حال بیان می‌کند که وی همه کاره است، می‌تواند بکشد و می‌تواند ببخشد، عفو و انتقام هر دو در نهاد وی است که بر اساس

اقتضاء از هر دو وسیله استفاده خواهد کرد. این بار وجدانش بر عفو رضا داده است و آنها باین خاطر که برخی زنان دیگر که البته نام آنها را بیان نمی‌کند ولی القاء می‌کند که اقتدار وی را پذیرفته‌اند از وی طلب بخشش خانم جویا را کرده و بنام خانم جویا معذرت خواسته‌اند. گویا خانم جویا خودش زبان ندارد و خودش به وضوح نظریاتش را راجع به مجاهدین جنایتکار نگفته است که نیازی به مترجمین زن دارد. رئیس مجلس با این کلمات خود را مرجع و بر بالای لویه جرگه قرار می‌دهد. اگر کسی خواست پوزش بخواهد باید از شخص وی پوزش بطلبد، اگر کسی می‌بخشد شخص وی است که تصمیم می‌گیرد، اگر کسی تهدید و یا رفع و رجوع می‌کند باید دم وی را ببیند. لویه جرگه یعنی صبغت‌الله مجددی.

این همان دموکراسی آمریکائی که همدست "اسلام سیاسی" شده است. این همان تئوریهای رهبر گمراه "حزب کمونیست کارگری ایران" است که برای حمایت از سرمایه‌داری و امپریالیسم و صهیونیسم "حکمتیم" را آموزش گرفت و امروز به "حکمتیاریسم" بدل شده است.

اقتضای کار به جایی می‌رسد که مراجع بین‌المللی برای حفظ جان یک نماینده مترقی مجلس پا در میانی می‌کنند. سازمان عفو بین‌الملل در کابل با صدور بیانیه‌ای در مطبوعات، تهدیدهای یک زن نماینده را آنها در یک مجمع قانونگذاری و انعکاش در مصاحبه مطبوعاتی آقای صبغت‌الله مجددی را محکوم می‌کند. آنها می‌نویسند: در پی تعقیب و تهدید خشونت‌بار و اخراج یک نماینده بی طرف در لویه جرگه سازمان عفو بین‌الملل از صبغت‌الله مجددی رئیس این نشست می‌خواهد اطمینان دهد که نمایندگان می‌توانند نظرات خود را بیان کنند".

ولی اطمینان دادن آقای صبغت‌الله مجددی چه ارزشی دارد؟

نیش عقرب نه از ره کین است

اقتضای طبیعتش این است.

امپریالیسم آمریکا به افغانستان تجاوز کرده تا امثال حامد کرزای و صبغت‌الله مجددی را بر سر کار آورد. بنظر حزب ما با استقرار روابط دیپلماتیک میان ایران و آمریکا باید منتظر تغییرات جدیدی در افغانستان بود. وضعیت جدید در منطقه اهمیت انتقال لوله نفت از افغانستان و پاکستان به بحر عمان را کاهش می‌دهد. زیرا مجدداً انتخاب دیگری مطرح است که همان راه انتقال نفت آسیای میانه از طریق ایران باشد. این امر تأثیرات خود را بر لویه جرگه و قانون اساسی افغانستان می‌گذارد. امپریالیسم آمریکا با روی کار آوردن یک رژیم اسلامی در افغانستان که کاری به کار امپریالیسم آمریکا نداشته ... ادامه در صفحه ۹

دین افیون توده‌هاست

Workers of all countries unite!

TOUFAN

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

Nr. 47 - Feb. 2004

این همه درد و این همه خونگرمی انسانی

"با وجودیکه ما از لحاظ مواد غذایی کمبودی نداشتیم، مردم برای ما خرما، پرتقال، نان بربری، و آب تازه می آوردند، این همه درد و این همه خونگرمی انسانی". سخنان یک امدادگر آلمانی در بم در حالیکه قطرات اشک در چشمانش حلقه زده بود به نقل از مجله اشینگل شماره ۲ سال ۲۰۰۴-توفان).

امدادگر دیگری از صمیمیت مردم سخن می راند که علیرغم اینکه امدادگران نتوانستند در شهری که دیگر وجود نداشت انسانی را زنده از زیر آور نجات دهند، برای نجات مردگان خویش از آنها تشکر می کردند. این همه نزاکت، این همه احساس سپاسگزاری نسبت به امدادگران خارجی که به کشور آنها آمده بودند شگفت انگیز و تاثیر آور بود. ما بارها از این همه بزرگواری گریستیم.

هیچ ایرانی انساندوستی نمی تواند بر این اظهارات اشک نریزد و به بزرگواری و احساس امتنان مردمی که همه چیز خود را بجز غرور و احساس سربلندی خویش از دست داده اند قطره اشکی نیفکند. هیچ انسان شرافتمندی نمی تواند در مقابل این همه عظمت روحی سر تعظیم خم نکند و در خود احساس غرور نماید و نگوید که آری این آوارگان، این داغدیدگان، مردم وطن من هستند، همان مردمی ادامه در صفحه ۱۰

آزموده را آزمودن خطاست

برای توجیه تجاوزش به افغانستان و روی کار آوردن یک عامل کمپانیهای نفتی بنام حامد کرزای نیاز دارد. امپریالیسم آمریکا باید به مردم جهان بقبولاند که هدفش از حمله و تجاوز به افغانستان برقراری دموکراسی و حقوق بشر است. وی می خواهد به گفته منصور حکمت با "اسلام سیاسی" مبارزه کند. "لویه جرگه" در این خدمت قرار دارد. این مجمع مشورتی در عین حال مجمعی از خانها و فئودالها و مرتجعین محلی برای تقسیم غنائم و تقسیم قدرت است. در این مجمع تناسب تقسیم نیرو و منافع میان مرتجعین تعیین می شود. مشغولیتی نیز برای دلخوش کردن جناحی از شرکت کنندگان در این مجمع خواهد بود که احساس خود بزرگ بینی و سری در سرها بودن را بعنوان حق السکوت برای خویش پیدا کنند.

این مجمع باید تأیید کند که افغانستان جمهوری اسلامی است، تفاوت این جمهوری با سایر جمهوریهای اسلامی که ایران بیشتر مورد نظر است در این کلمه خلاصه می شود که جمهوری افغانستان مانند ایران نیست. استدلال محکمتری پیدا نکرده اند. بهتر است و یا بدتر؟ معلوم نمی شود.

حقیقت این است که "صد رحمت به جمهوری اسلامی ایران". رژیم جمهوری اسلامی علیرغم تفکراتجاعی و عقب مانده خویش نمی تواند سطح رشد و آگاهی مردم و درجه تحولات و تکامل جامعه متمدن ایران را نادیده بگیرد. حدود قدرت و اختیاراتش محدود است. رژیم جمهوری اسلامی سعی وافر کرده است که ایران را از این حد بیشتر به قهقرا به ۱۴۰۰ سال پیش برود ولی شرایط مادی جامعه این امکان را بوی نمی دهد. مرز این عقب گرد را درجه پیشرفت مادی جامعه ایران تعیین می کند. حتی افق دید یک آخوند مرتجع ایرانی چون در یک محیط پیش یافته سرمایه داری متولد شده و رشد کرده است با یک ملای مرتجع افغانی که هنوز از قعر فئودالیسم و نظام قبیله ای و عشیره ای برمی خیزد از زمین تا آسمان فرق دارد. رژیم جمهوری اسلامی قادر نخواهد بود جامعه ایران را حتی به زور و برای مدت طولانی به رژیم نظیر رژیم طالبان بدل کند. مردم ایران بدرستی می گفتند که نه طالبان را در تهران و نه در کابل می خواهند. ... ادامه در صفحه ۱۱

باز هم در پیرامون مبارزه علیه "اسلام سیاسی" "بنظر من آمریکا وارد جدال با اسلام سیاسی شده است. این یک جنگ قدرت است. این کشمکش منطقاً به تضعیف اسلام سیاسی منجر می شود.

... جنگ در افغانستان بر سر تجدید تعریف رابطه غرب با اسلام سیاسی است" (نقل از گفتار منصور حکمت در انترناسیونال هفتگی ۲۰ مهر ۱۳۸۰)

"جنگ افغانستان، جنگ آمریکا و ائتلاف وسیعی از کشورهای مختلف جهان بود که با هدف سرنگونی طالبان، یعنی یکی از کانونهای قدرت اسلام سیاسی در منطقه و جهان صورت گرفت. سرنگونی طالبان و اسلام سیاسی در این جنگ هم برای مردم افغانستان و هم برای مردم منطقه و جهان امری مثبت بود." (نقل از مصاحبه با آقای کورش مدرسی دبیرکل حزب کمونیست کارگری ایران در انترناسیونال هفتگی تحت عنوان حمله آمریکا و استراتژی جدید اعمال قلدری در جهان).

"لویه جرگه" در افغانستان با حدود ۵۰۰ نماینده جمع آوری شده تشکیل شد تا بطور "دموکراتیک" به تصویب قوانین و ضوابط غیر دموکراتیک اقدام کند. این مانورهای امپریالیسم آمریکا و ناتو در افغانستان برای آن است که چنین جلوه دهد که گویا در افغانستان دموکراسی برقرار شده و یا در حال شدن است. تصمیمات دولت دست نشانده افغانستان تصمیمات جمعی و از یک مجمع انتخابی برخاسته است. همه ریش سفیدان و سیاهان، همه ریش بزیها و ریش توبیهای افغانی انگشت دموکراتیک خود را بر این اوراق غیر دموکراتیک گذارده اند. لذا اصول غیر دموکراتیک تغییر ماهیت داده و از امروز به اصول دموکراتیک که از "لویه جرگه" برخاسته است تبدیل شده است.

دموکراسی امپریالیستی که دموکراسی ارتجاعی انحصارات است بوقلمون صفت است. هر روز عجزه هفتاد رنگ می شود. به این عجزه، امپریالیسم آمریکا

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

TOUFAN حساب بانکی
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶

TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران